



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در این ویژه نامه می خوانیم

♦ شخصیت علمی و فقهی شهید آیت ا... مدرس (ره)

♦ اصلاح و تحول حوزه از نگاه شهید آیت ا... مدرس (ره)

♦ زنده تاریخ از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)

♦ شهید آیت ا... مدرس (ره) از دیدگاه مقام معظم رهبری

♦ اسوه فضیلت و معنویت

♦ اندیشه های آقای شهید

♦ زیربنای رشد و توسعه اقتصادی از نگاه شهید مدرس

♦ زیارتگاه عاشقان

کاشمر - زیارتگاه شهید آیت ا... مدرس (ره)

تلفن ۰۵۱-۵۵۲۴۵۶۱۱

۱ - شخصیت علمی و فقهی شهید مدرس

در آن روز در حاشیه کویر داغ، تفتیده و سکوت زده ایران، در روستای بی‌نام نشان و خوش‌منظری به نام «سرابه-کچو» از توابع زواره اردستان، در خانواده روحانی و عالم پاک‌طینتی به نام «سید اسماعیل طباطبائی» از طایفه سادات میر عابدین زواره و از نسل امام حسن مجتبی^(ع) نوزادی چشم به جهان گشود، که او را به نام جد اعلایش، امام حسن^(ع) «حسن» نامیدند. بعدها، درست زمانی که «سید حسن» به یک عالم، زاهد، فیلسوف و سیاستمدار بزرگ تبدیل شده بود و از اساتید درجه اول و مجتهد حوزه‌های علمیه اصفهان و تهران به شمار می‌آمد، به خاطر مهارت فوق‌العاده در تدریس فقه و اصول، حکمت و فلسفه و عرفان و اخلاق، و اتصاف به زهد و تقوا، «آیت‌الله مدرس» نامیده شد و با این نام بزرگ و پرمعنای خود در صحنه فقاقت و سیاست عالم اسلام و ایران نقش واقعی یک فقیه جامع‌الشرایط و مجتهد مجاهدی را ایفا کرد.

خانواده شهید مدرس

«سید حسن مدرس» در یک خانواده علم و عرفان و متعهد به اسلام نشو و نما یافت. خانواده او از سادات طباطبائی حسنی می‌باشند که از زمان بنی‌عباس به بعد از مبارزین نستوه علیه خلفا و سلاطین جبار به شمار می‌آمدند. پدر «سید حسن» عالم و مبلغ متعهدی بود که زندگی خویش را وقف خدمت به اسلام و مسلمین نموده بود؛ و بیشتر ایام سال را جهت وعظ و تبلیغ اسلام و اصلاح و ارشاد مردم در مهاجرت و دور از دیار خانواده به سر می‌برد. او بیش از هر جای دیگر به «قمشه» - شهر رضا می‌رفت. سید اسماعیل طباطبائی هرچند از نظر مالی فقیر و تنگدست بود، اما از لحاظ معنوی و روحی بسیار غنی و بلندمرتبه بود. او همی به جز تبلیغ اسلام و ارشاد و هدایت مردم نداشت. خود شهید سید حسن مدرس درباره پدر بزرگوارش چنین می‌گوید: پدر من سید اسماعیل و جدم میرعبدالباقی از طایفه میرعابدین زواره و از سادات طباطبائی می‌باشند. شغل جد و پدرم وعظ و خطابه و تبلیغ احکام شریعت الهی بوده است.

«جد پدر» سید حسن مدرس، عالم زاهد و عارف روشندل مرحوم «میر عبدالباقی طباطبائی» از عرفا و اوتاد زمان خود به شمار می‌آمد؛ از منطقه زواره اردستان به «قمشه» مهاجرت کرده و در آنجا سکونت گزیده بود؛ و هم او بود که بیشترین نقش مثبت را در تعلیم و تربیت نوه خود «سید حسن» ایفا کرده و او را در مسیر علم و دانش و تقوا قرارداد.

میر عبدالباقی، در زمان حیات خود آموزش و پرورش سید حسن را متکفل گردیده و بعد از مرگ خود نیز ضمن وصیت‌نامه‌ای او را به ادامه تحصیل علوم دینی و باقی ماندن در کسوت طلبگی تشویق و سفارش نمود. سید حسن مدرس درباره مقام بلند زهد و عبادت جد خود میر عبدالباقی، چنین می‌گوید: جد من میر عبدالباقی از مبلغین اسلام و زهاد زمان خود به شمار می‌آمد؛ او از زواره به قمشه، واقع در جنوب اصفهان مهاجرت کرده بود. در حالی که من شش سال بیشتر نداشتم جدم تعلیم و تربیت را عهده‌دار گردید. زمانی که او به رحمت خدا پیوست من چهارده ساله بودم و طبق وصیت او بعد از گذشت دو سال از مرگش، من جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفتم.

نسب نامه شهید سید حسن مدرس

از آنچه گفته شد معلوم گردید که شهید مدرس دارای خانواده‌ای مشهور به فضائل و مکارم اخلاقی بوده است. بنابراین، نقش بنیادین خانواده پر از معنویت مدرس را نباید در شکل‌گیری شخصیت بسیار ممتاز او بی‌تأثیر تلقی نمود.

نسب میر عبد الباقي، جد پدری شهید سید حسن مدرس، به امام مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب^(ع) می‌رسد. بنابراین، سید حسن مدرس از سادات حسنی و طباطبائی هست و به آن حضرت انتساب پیدا می‌کند.

شجره‌نامه شهید مدرس، بر روی مزار او در کاشمر نیز روی سنگی حکاکی شده است. عین این شجره‌نامه شریفه را حضرت آیت‌الله شهاب‌الدین نجفی مرعشی مجتهد و نسب‌شناس معروف زحمت استخراج و تدوین آن را کشیده است.

دوران تحصیل مدرس و استادان او

سید حسن طباطبائی، که بعدها به سید حسن مدرس اسفه ای مشهور شد، در شانزده سالگی راهی حوزه علمیه اصفهان گردید. حوزه علمیه اصفهان در آن عصر از جمله مراکز نادر و باشکوه علم و حکمت در ایران و جهان اسلام به شمار می‌آمد که علمای بزرگی چون آیت‌الله میرزا عبدالعلی نحوی هرنندی و حضرت آیات عظام سید محمدباقر درچه ای و سید صادق خاتون‌آبادی، شیخ مرتضی ریزی و شیخ عبدالکریم گزی و عرفا و حکمای واصل به‌حق و نامداری همچون فیلسوف نامی آخوند ملامحمد کاشانی و حکیم زاهد میرزا جهانگیرخان قشقایی و امثالهم در آنجا حضور داشتند و با نور علم و معرفت و فقه و فلسفه خود محیط را منور ساخته بودند و در مدارس اصفهان به تربیت شاگرد اشتغال داشتند.

روی همین اصل جذبه‌های نیرومند حوزه اصفهان، «سید حسن» جوان و نابغه را نیز به‌سوی خود کشیده و او درست در زمانی که شانزده سال بیشتر نداشت، با دستی تهی و قلبی پر از امید و ایمان و خلوص و تقوا و با شجاعتی کم‌نظیر راهی اصفهان شده و حجره‌ای برای اقامت و تحصیلات خود تهیه نمود.

«سید حسن» به مدت سیزده سال تمام در حوزه علمیه اصفهان اقامت گزیده و شب و روز به آموزش و تحصیل معارف و علوم اسلامی و دیگر معارف رایج عصر خود پرداخت؛ چنانکه خود او می‌گوید، در مدت سیزده سال، حضور بیش از سی استاد را در علوم مختلف درک نموده است.

«سید حسن مدرس» در طول این مدت در حضور آیات عظام سید محمدباقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی و اساتید دیگر، در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسیده و به‌ویژه در اصول، آن‌چنان مهارتی یافت که توانست تقریرات مرحوم ریزی را که مشتمل بر ده هزار بیت بود بنویسد؛ وی در این مورد آورده است: «تقریرات معظم له (مرحوم ریزی) نزدیک به ده هزار بیت در مسئله حبیة‌الظن بود که به‌طور کامل نوشتم»

مدرس، در همین دوره که دو سال و نیم به طول انجامید، تقریرات دیگری از سید محمدباقر درچه ای در باب استصحاب را نوشت. مقایسه کتاب‌های باقی‌مانده سید حسن مدرس که به دوره تحصیلات او در اصفهان تعلق دارد، با آثار اصولی حضرات آیات عظامی مانند شیخ محمدحسین نائینی، حاج آقا ضیاء عراقی و امثال آن‌ها نشان می‌دهد که او حتی پیش از آنکه به حوزه نجف اشرف قدم بگذارد، در همان اصفهان، یک مجتهد و اصولی زبردستی بوده است.

لکن آن زمان که به نجف رفته و درس خارج متهدین دیگری مانند آخوند ملامحمدکاظم خراسانی (صاحب کافیه الاصول) و سید کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) را درک کرد. مدرس، زمانی که در اصفهان بود در روزهای تعطیلی حوزه مانند روزهای پنجشنبه و جمعه، ایام وفیات، شهادت‌ها و مناسبت‌های دیگر، به‌طور عمده، به فراگرفتن معارف و رشته‌هایی مانند حکمت و فلسفه، عرفان و غیره می‌پرداخت. به‌ویژه، فیلسوف بزرگ آخوند ملامحمد کاشی که نبوغ و خلوص نیت و جدیت او را دریافته بود، با گشاده‌روئی تمام به آموزش خصوصی مدرس می‌پرداخت و در این محفل خصوصی که ساعت‌ها به طول می‌انجامید کسی جز شاگرد جوان فیلسوف کهن‌سال و خدا شیفته حضور نداشت.

«شهید مدرس» چکیده زندگینامه تحصیلی خود در حوزه علمیه اصفهان را در مقدمه کتاب خطی خود به نام «شرح رسایل» که ظاهراً حاصل تحقیقات شخصی و تقریرات درس‌های دوره خارج اصول فقه آیت‌الله سید محمدباقر درچه ای و آیت‌الله شیخ مرتضی ریزی است، به‌طور بسیار خلاصه به عربی نوشته است که ترجمه آن از این قرار است: بسم‌الله الرحمن الرحیم، نخستین زمان ورود من به اصفهان برای تحصیل علم در ۱۳ حمل سال ۱۲۹۸ هجری نبوی صلوات‌الله‌علیه و اله اتفاق افتاد.

در آن زمان اشتغال درسی از کتاب جامع المقدمات در زمینه صرف و نحو بود. در اصفهان به مدت پنج سال به فراگیری علوم مقدماتی معروف و رایج در حوزه‌ها از قبیل علم صرف و نحو، منطق، بیان و غیره پرداختیم. این علوم و فنون مختلف را در نزد استادان ورزیده متعدد فراگرفتم که دو تن از میان آنان بسیار ورزیده و متبحر بودند: آقا میرزا عبدالعلی هرنندی نزیل اصفهان. او در محله‌ای جنب مسجد جامع سکونت داشت. او شیخ کهن‌سالی بود با قدرت و وقاری ویژه؛ همانند آن بزرگوار بندرت پیدا می‌شوند؛ دانش و کمال او به ادبیات منحصر نبود، بلکه آن مرد جلیل‌القدر در ادبیات، فقه و اصول، ریاضیات نیز دارای آثار و تصانیف متعدد بود؛ لکن از نابخشیاری و عدم اقبال دنیا- چنانکه همیشه عادت بر همین است- قدر او در نظر مردم ناشناخته ماند، به‌گونه‌ای که این استاد و تألیفاتش باهمه عظمتی که داشتند انگار که در نظر عامه مردم شیئی مذکور نبود! آن مرد جلیل‌القدر که رحمت خدا به روانش باد، باهمین حالت (گمنامی و تنگدستی) در سال ۱۳۰۲ ه.ق از دنیا رحلت نموده و به رحمت خدا پیوست.

استاد ورزیده و متبحر دیگر من آخوند ملاً محمد کاشانی بود. او در علوم و فنون مختلف وارد و جامع معقول و منقول بود. همه ارزش‌ها و فضائل در وجود این استاد گردآمده بودند. به‌گونه‌ای که در عصر خود نظیر و همانندی نداشت.

او در سال ۱۲۸۲ از کاشان به اصفهان نقل‌مکان داد، و این در حالی بود که خود یک فرد فاضل و دانشمند به شمار می‌آمد. آخوند ملا محمد کاشی وقتی در اصفهان بود همیشه در مدرسه سکونت داشت، هم در زمان شاگردی و هم در زمان استادی‌اش. او سابقاً نزد استادان بااعتباری نظیر حاج ملاحسین تویسرکانی، نزیل اصفهان، درس خوانده بود.

آخوند محمد کاشی در نهایت زهد و مناعت طبع و فقر و تنگدستی گذران می‌کرد. من (مدرس) نیز هنگامی که در نزد او کتاب‌های شرح لمعه، قوانین و فصول را درس می‌خواندم، از نظر تنگدستی و فقر مانند استاد بودم، به‌گونه‌ای که گاهی او به من ترحم می‌آورد و من نیز به او ترحم می‌کردم و این رابطه ویژه میان ما دو نفر بود و خدای ما، کس دیگری از آن خبر نداشت. من در روزهای تعطیلی نیز در نزد او حضور یافته و معقولات (حکمت و فلسفه، عرفان، کلام و منطق) می‌خواندم. در این زمینه کتاب‌های شرح هدایه میبدی، شرح منظومه، الشوارق و الشواهد الربوبیه را خوانده و به پایان رساندم.

آنگاه در عرض چهار سال دروس سطح فقه و اصول را نیز به پایان رساندم، بعضی از آن‌ها را (چنانکه پیشتر اشاره شد) در دوره مقدمات خوانده بودم. در ششمین سال تحصیل ازدواج کردم، و در سال هشتم تحصیل پدرم از دنیا رفت- رحمت خدا بر او باد- بعد از این تاریخ به مدت چهار سال در اصفهان مشغول استفاده از دروس خارج فقه و اصول گردیدم؛ دروس خارج فقه و اصول را نیز در نزد دو تن از مجتهدین گذراندم؛

۱- عالم زاهد شیخ مرتضی ریزی، نزیل اصفهان، منزل او در محله «در کوشک» اصفهان قرار داشت. در نزد ایشان خارج مبحث ظن از اصول فقه را خواندم و به‌طور تخمین دو سال و شش ماه به طول انجامید. شیخ مرتضی ریزی از شاگردان سید العلماء حاج سید حسن ترک، نزیل نجف، به شمار می‌آمد. حاج سید حسین دوران تحصیل و تدریس وفاتش در نجف بود و در همان‌جا نیز مدفون گردید. در آن مدت درس خارج شیخ مرتضی ریزی را در مبحث ظن نوشتم که در مجموع به قریب ده هزار بیت بالغ می‌شود.

۲- سید جلیل‌القدر، عالم عامل آقا سید محمدباقر درچه‌ای، در درس خارج این بزرگوار نیز حاضر می‌شدم. او تحصیلات خود را در اصفهان و در نجف اشرف گذرانده بود، و از شاگردان شیخ بزرگوار و جلیل‌القدر، پی‌ریزی‌کننده قوانین علم اصول در عصر خود، حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، نزیل نجف اشرف، حفظه الله من الحوادث، به شمار می‌آمد. در نزد مرحوم درچه‌ای، تخمیناً به مدت دو سال و سه ماه دوره خارج مباحثی از علم اصول مانند مبحث استصحاب و بخشی از بحث دلیل انسداد و ظن در اصول دین و غیر این‌ها را گذراندم. در این مدت، همه تقریرات دروس ایشان را می‌نوشتم که جمعاً به نزدیک پانزده هزار بیت بالغ می‌شود. آنگاه پس از همه این مراحل به عزم مجاورت حضرت ابوالائمہ (علی بن ابی‌طالب) از اصفهان مهاجرت کردم. قصدم در درجه اول زیارت و در درجه دوم اقامت و مجاورت و ادامه تحصیل در جوار آن بزرگوار بود. این مسئله در سال ۱۳۱۱ ه.ق در

اواخر ماه شعبان و حوت اتفاق افتاد. خداوند ما را و همه محصلین را به حق محمد و اهل بیت طاهر او موفق بدارد. روز ورود من به نجف اشرف چهار روزه ماه حمل مانده، در سال ۱۳۱۱ بود که وارد مدرسه منسوب به صدر، رحمه الله علیه گردیدم.

آیت الله العظمی شهید سید حسن مدرس هنگامی که در عراق ادامه تحصیل می داد یکی از چهره های علمی سرشناس و معروف حوزه های علمیه عراق به شمار می رفت و مراده و معاشرت او نیز با علما و فضلاء نمونه آن دیار صورت می گرفت. دوستانی که مدرس در دروس خارج آیات عظام خراسانی، یزدی، شریعت اصفهانی و غیر هم، با آنان انس و الفت معاشرت و رفاقت داشت عبارت بودند از: حضرات آیات سید اسماعیل صدر، حاج عبدالکریم حائری یزدی، سید مصطفی و سید ابوالقاسم کاشانی، شیخ ابوالقاسم ملایری، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد حسین غروی (نائینی) شیخ فضل الله نوری، شیخ محمد ملایری، شیخ حسین یزدی، سید هبت الدین شهرستانی، سید محمد صادق طباطبائی، سید محمد مرعشی (والد آیت الله مرعشی، نجفی، نزیل قم) سید علی کازرونی، سید ابوالحسن اصفهانی و...

این بزرگواران همه بعدها مصدر امور مسلمین در امر دین و سیاست شدند و هر که مرجعیت حوزه خاص و منطقه معینی را در عالم اسلام عهده دار گردیدند. برخی از آنان مانند حضرات آیات عظام حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حاج سید محمد تقی خوانساری نیز مرجعیت عامه تقلید پیدا کردند و زعامت حوزه های علمیه عالم تشیع را به عهده گرفتند.

از میان این دوستان، مدرس با چند نفرشان هم مباحثه نیز بوده است. او مباحثه ها دروس خارج را به طور عمده با آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج سید علی کازرونی و حاج سید محمود مرعشی انجام داده است. حضرت آیت الله آقای نجفی مرعشی در این باره چنین می نویسد: مرحوم آیت الله آقای میر سید حسن مدرس قمشه ای، از اجلاء علمای عصر و از رجال نامدار ادوار اخیر بوده اند. معظم له پس از پایان تحصیل سطح عالی و شطری از خارج اصفهان به عتبات مشرف شده، سنین عدیده در جلسه درس مرحومان آیات عظام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، و آقا سید محمد فشارکی، و آقا سید محمد کاظم یزدی و آقای شریعت تحصیل خود را به پایان رسانیدند. و هم مباحثه های ایشان مرحومان آیت الله آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای سید علی کازرونی متولی مدرسه قوام شیرازی که از مدارس نجف اشرف است بودند طرف عصر در مقبره مرحوم آیت الله علامه مذاکره داشتند. و مدت قلیلی هم با مرحوم والد حقیر، یعنی آیت الله نسابه آقا سید محمود عرشی حسینی متوفای ۱۳۳۸، مذاکره داشتند.

شهید مدرس با اینکه مجتهد کامل و جامع الشرایط و شاید اعلم علمای زمان بود و به قول زعیم بزرگ شیعه میرزای شیرازی: «از همه همدرس هایش در منطق و فقه و اصول جلوتر بود.» با این حال در صدد نوشتن رساله علمیه جهت تقلید مردم بر نیامد، اگر او رساله عملیه منتشر می کرد مسلماً تقلید او مقدم تر از آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. بعضی از صاحب نظران و مجتهدین معاصر ما او را از هر نظر، چه از نظر اجتماعی و سیاسی و چه از نظر فقهی و علمی، برتر و بالاتر از حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی می دانند.

آیت الله حاج سید محمد رضا بهاء الدینی یکی از مجتهدین و اساتید کهن سال و با سابقه حوزه علمیه قم، در مقام مقایسه مقامات علمی و اجتماعی آیتین مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و شهید مدرس چنین می گوید: مرحوم مدرس یک رجل علمی دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهم تر از رجل علمی و دینی است؛ زیرا این مظهر ولایت است که در روایت می فرماید: بنی الاسلام علی خمس...، که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی یابند. و نیز فرمود: بله، مرحوم مدرس را نمی شناسند، مدرس مرد فوق العاده ای بود؛ نمونه ای از یک روحانی واقعی، اگر از یک مرجع بالاتر نبود کمتر (هم) نبود.

اساتید مشهور شهید مدرس

شهید مدرس محضر استادان متعدد و مختلفی را درک کرده و از آموزش آنها بهره مند گردیده است. به قول خود معظم له «فقط در اصفهان از درس سی تن از اساتید، مختلف فایده برده است.» در عراق نیز از محضر درسی اساتید و مجتهدین فراوانی بهره گرفته است که می توان به برخی از آنان اشاره کرد:

۱- میر عبد الباقی طباطبائی ۲. آیت الله شیخ عبدالعلی هرنندی ۳. آیت الله حاج شیخ مرتضی ریزی ۴. آیت الله حاج سید محمدباقر درجه ای ۵. حکیم میرزا جهانگیرخان قشقائی ۶. آیت الله حکیم بزرگ آخوند ملامحمد کاشی ۷. آیت الله حاج سید محمدصادق اصفهانی خاتون آبادی ۸. آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی ۹. آیت الله حاج میرزا حسین خلیلی ۱۰. آیت الله مجاهد میرزا محمدتقی شیرازی ۱۱. آیت الله سید محمد فشارکی ۱۲. حضرات آیات عظام آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الاصول و رهبر بزرگ مشروطه) ۱۳. میرزا محمدحسن شیرازی (صاحب فتوای تنباکو) و ۱۴- سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروت الوثقی)

مقام علمی و فقهی شهید مدرس

سید حسن مدرس، این فقیه مظلوم تاریخ معاصر اسلام و ایران، چهره مقدسی است که در عین نامداری و شهرت جهانی، از همه جهات گمنام و مجهول است. تاکنون درباره مدرس، مقالات، مصاحبه ها و کتاب های گوناگونی انتشار یافته است، و هر کدام از آنها نیز به نوبه خود کوشش نموده اند تا گوشه هایی از شجاعت، ایمان، صداقت، خدمتگزاری، استقلال طلبی و بالاخره مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی آن شهید را روشن نمایند.

لکن باوجود همه این اقدامات ارزشمند، مقتضای انصاف آن است که گفته شود، هنوز چهره مبارزاتی و سیاسی مدرس آن گونه که باید شناخته نشده است؛ و از آنجاکه مجموع این نوشته ها و آثار از حد سرگذشت و شرح حال نگاری ساده فراتر نرفته اند؛ به همین دلیل است که هنوز «اصول و مبانی بینش سیاسی مدرس» و برداشت از اسلام و سیاست و رابطه متقابل این دو، کاملاً واضح و مدون نیست.

عامه مردم مسلمان و حتی بسیاری از خواص و فضایی زمان، از مقامات والا و درجات بلند علمی آن سید شهید آگاه نیستند و از مطالعات و پژوهش های گسترده مدرس در فلسفه، فقه و اصول فقه، عرفان و اخلاق، تاریخ و نهج البلاغه و حدیث بی خبرند، چنانکه مقام بلند مدرس در ادبیات و اشعار فارسی و عربی برای همگان ناشناخته هست.

شهید بزرگوار سید حسن مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و پس از کسب این مقام از اصفهان رهسپار حوزه علمیه نجف شد.

مدرس از لحاظ علمی و حوزوی شخصیتی نمونه و ممتاز بوده است، او یک مجتهد و فقیه جامع الشرایط، صاحب فتوا و قابل تقلید بوده است که خود حاضر نشده «رساله عملی» برای عموم منتشر نماید، باین حال آثار و تألیفات فقهی و اصولی مفصل و بسیار عمیقی را از خود به یادگار گذاشته است.

مدرس، پیش از آنکه یک رجل سیاسی باشد، یک رجل اصولی و فقیه حوزوی بود. او در نجف اشرف با مباحثه و همردیف حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بوده است که به مرجعیت تقلید رسید. مدرس چنانکه آگاهان اعتراف دارند. از هر نظر جامع تر از هم مباحثه اش آیت الله اصفهانی و حتی فقیه نامدار حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بود چراکه او هم جنبه فقاہت را داشته است و هم جنبه ولایت و سیاست را. وقتی از آیت الله سید مرتضی پسندیده برادر بزرگ تر امام امت مدظله سؤال می شود که به نظر شما شهید مدرس از نظر فقهی و جنبه حوزوی در چه حدی بوده و او را در رابطه با مراجع تقلید زمان خودش چگونه می شود مقایسه کرد؟ ایشان چنین جواب می دهند: ایشان - مدرس - مافوق همه بود، از هر جهت امتیاز داشت، او اصلاً به این فکر نبود که رساله عملی منتشر کند، قابل مقایسه نبود با دیگران.

این سخن عالمی است که به مدت دو سال درس خارج آیت الله مدرس را در تهران درک نموده و علماء دیگر آن دوره را نیز می شناخته است. آیت الله بهاء الدینی نیز در جواب سؤال مشابهی چنین می فرماید: بله، مرحوم مدرس را نمی شناسند، مدرس مرد فوق العاده ای بود، نمونه ای از یک روحانی واقعی؛ اگر از یک مرجع بالاتر نبود کمتر نبود.

آنگاه آقای بهاء الدینی علت مسافرت به «کاشمر» جهت زیارت مزار و مشهد مدرس در آن سن کهولت را چنین تشریح می کند: اینکه ما به زیارت مدرس رفتیم، اگر هزاران نفر از ما می خواستند این کار نکنیم شاید حریف ما نبودند. اما این خود سید

و وضع سید بود که ما را به آنجا کشاند. قبر ایشان هم اکنون در آنجا مزار است. خودش هم به رضاخان فرموده بود، مرا هر کجا دفن کنند مزار می شود.

مدرس در دروس حضرات آیات عظام عراق، مانند آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزای شیرازی اول و دوم و دیگر فحول حوزه‌ای، باکسانی همچون حضرات آیات شیخ محمد حسن نائینی، حاج آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی و امثال آن‌ها هم درس بوده است.

بنابراین زندگی شهید مدرس را باید به عنوان یک فقیه جامع الشرایط مورد مطالعه قرار بدهیم و نه به عنوان یک روحانی آگاه و مبارز معمولی، و اساساً این فقاقت و اجتهاد کامل مدرس بوده که سلامت خط سیاسی او را در صحنه‌های پرتلاطم و مقاطع حساس و گیج کننده سیاسی زمانش بیمه نموده و تضمین کرده است.

مبانی و بینش سیاسی سالم او نشانی از توان و مهارت فوق العاده فقهی و آگاهی‌های فلسفی و سیاسی‌اش بوده و مبتنی بر فتاوی رسمی‌اش هست. از همین رو است که به عنوان «ولی فقیه» عمل می نموده است. در یکی از نطق‌های مجلس، در توجیه سمت نمایندگی خود در مقابل مخالفین معاند، چنین می فرماید: «درواقع موکل من خداست»

در رساله‌های فقه استدلالی که شهید مدرس نوشته، مدرس شیوه فقاقتی خود را به نمایش گذاشته است. او در طرح مسائل مشکل و ذووجه فقهی و نقل و مناقشه و رد آرا آنچنان مهارت فوق العاده از خود نشان داده است که وقتی انسان کتابش را مطالعه می کند، شیخ بزرگوار و فقیه ژرف اندیش «شیخ مرتضی انصاری، اعلی الله مقامه» را به یاد می آورد و بی اختیار کتاب «مکاسب» او تداعی می شود. انسان مردد می ماند که آیا این خود «شیخ» است که با ما حرف می زند و این چنین عمیق و همه جانبه استدلال می کند یا شاگرد او فقیه گمنام و مظلوم شهید سید حسن مدرس؟! مدرس با اجتهاد خود و اتخاذ شیوه استوار «اصولی» نه تنها آراء فقها پیشین بلکه، نظرات و فتاوی اساتید خود را نیز با رعایت ادب و متانتی که در او سراغ داریم به مناقشه می کشد و نظر خود را با استناد به قواعد فقهی و مبانی اصولی به کرسی می نشاند.

اینجاست که تأسف و اندوه مطالعه کننده چند برابر گشته و بر فقدان و یا نابودی اکثریت غالب تألیفات و آثار گران قدر این فقیه عمیق و حکیم متعبد ناراحت و متأثر می شود.

در مقام حوزوی و فقاقتی شهید مدرس همین بس که از آغاز بلوغ خود تا آخرین لحظات شهادت، در حوزه‌های اصفهان و نجف و تهران و تبعیدگاه خود «خواف» درس و بحث و تدریس را رها نکرد. مدرس از فقیرترین روز زندگی در اوان طلبگی گرفته تا اوج قدرت سیاسی و نفوذ و نامداری جهانی خود از تفقه در دین دست برنداشت.

او در حالی که به عنوان مجتهد طراز اول برای نظارت وضع قوانین در جلسات مجلس شرکت می کرد، در مدرسه سپهسالار نیز دو درس خارج، یکی در فقه و دیگری در اصول فقه، آموزش می داد و این کار را تا به هنگام بازداشت و تبعید ادامه داد.

مدرس زمانی هم که از نجف به اصفهان مراجعت نمود، تدریس را در رأس همه اشتغالات و کارهای خود قرارداد. «مدرسه جده کوچک» را که زمانی خودش از طلاب آنجا به شمار می آمد، برای تدریس انتخاب نمود و درس خارج فقه و اصول خود را در آنجا برگزار نمود. مدرس به خاطر دقت و عمق تدریس خود در اندک مدتی نامدارترین استاد حوزه علمیه اصفهان گردید و در ردیف با سابقه ترین مجتهدین پرنفوذ آن منطقه از قبیل شهید آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی و امثال او قرار گرفت.

مدرس به عنوان یک فقیه و فیلسوف معتقد بود که تنها با درس فقه و اصول نمی شود «عالم متعهد» و آگاه به شرایط زمان و متخلق به اخلاق اسلامی تربیت نمود. لذا در کنار این درس‌ها به تدریس تفسیر قرآن مجید و درس اخلاق، به ویژه درس اخلاق بر پایه نهج البلاغه می پرداخت. او متأسف بود که آموزش قرآن در حوزه‌های عملی متروک گردیده و در اثر این کوتاهی، علمای ما نتوانسته اند یک تفسیر قرآنی که متناسب با فرهنگ و زبان مردم عصر ما باشد بنویسند. لذا برای جبران این نقیصه دست به کار شده و طرح آموزش تخصصی قرآن و تألیف یک تفسیر جامع نوین را پی ریزی کرد که فرارسیدن پیغام شهادت، دستگیری و زندانی شدن ده ساله اش آن بزرگوار را از انجام این وظیفه مقدس بازداشت.

شهید مدرس وقتی که در اصفهان اقامت داشت، روزهای پنجشنبه را نیز برای طلبه‌ها درس اخلاق تدریس می‌کرد. درس اخلاق مدرس از روی کتاب پراچ نهج‌البلاغه بود. تا آنجا که ما سراغ داریم «مدرس» نخستین فرد از علمای معاصر و متأخر است که در عین داشتن عالی‌ترین مراتب درجات علمی و فقهی و در اوج شهرت خود به‌عنوان یک «عالم اصولی» بزرگ «نهج‌البلاغه» تدریس نموده است و با این کار، نهج‌البلاغه را در حوزه‌های شیعه زنده کرد.

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی^(قدس سره) نهج‌البلاغه را از شهید مدرس آموخته و به‌نوبه خود آن را تدریس کرده است. از شاگردان وی استاد شهید مطهری که در مقدمه کتاب «سیری در نهج‌البلاغه» او را بسیار ستوده است.

تألیفات و آثار قلمی شهید مدرس

شهید سید حسن مدرس، علاوه بر اشتغال به امر تحقیق و تدریس در بالاترین سطوح حوزه که همان «درس خارج» باشد، نویسنده و اهل‌قلم نیز بوده است. آن فقیه شهید به‌طور عمده آثار خود را به زبان عربی تألیف می‌کرده است که در آن روزگار تنها زبان علمی رایج در حوزه‌ها بوده است. نثر عربی مدرس از نثرهای ساده و بی‌تکلف علمی است. آن مرحوم به زبان فارسی نیز کتاب‌های تألیف کرده است.

مدرس نوشتن را از «تقریر نویسی» درس‌های اساتید خود آغاز نمود. در حوزه‌های علمیه سابق مرسوم بود- و اکنون نیز کم‌وبیش این رسم ادامه دارد- درس‌هایی را که مجتهدین بزرگ برای شاگردانشان القاء و ایراد می‌کردند، توسط برجسته‌ترین شاگردانشان نوشته می‌شد که اصطلاحاً آن نوشته‌ها را «تقریرات» می‌نامیدند. توانائی یک شاگرد در تقریر، یکی از بارزترین علائم اجتهاد بوده و هست.

مدرس آثار و نوشته‌های متعددی داشته است که اغلب آن‌ها - به‌صورت دست‌نویس - هنگام هجوم مأمورین دستگاه شهربانی رضاخانی به یغما رفت و مفقود شد. از دست‌نوشته‌های او جز چند نسخه ناچیز باقی نمانده است و ما خواهیم کوشید با برخی از آثار و تألیفات متعدد او در اینجا آشنا شویم:

۱- کتاب زرد: آیت‌الله شهید مدرس این کتاب را در بررسی و گزارش تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر نوشته و چنانکه مشهور است حقایق زیادی را در آن ارائه و جاسوسان متعددی را افشا کرده است. بنا به گفته نوه آن شهید و نویسنده کتاب مدرس شهید (آقا علی مدرسی) به نقل از مرحوم رسا، مدیر روزنامه قانون، «کتاب زرد» ظاهراً در تصرف وارث مرحوم دکتر ملک‌زاده قرار دارد.

۲- حاشیه بر کتاب النکاح مسجد شاهی: مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی، که خود از فقها و علمای بزرگ و بنام بوده و مدتی نیز با شهید مدرس همدرس شده و باهمدیگر مباحثه داشته‌اند، کتابی در مبحث نکاح فقه به نام کتاب النکاح به سبک استدلالی نوشته است. «مدرس» طبق سنت معمول در میان فقه‌های شیعه به آن کتاب «حاشیه» زده؛ یعنی فتاوی فقهی خود را در حاشیه آن گنجانده است. لازم به یادآوری است که حاشیه زدن بر متون فقهی کاری است بزرگ و کاملاً تخصصی در فقه و تنها در صلاحیت فقه‌های برجسته و جامع‌الشرایط هست.

۳- تعلیقه بر کفایه الاصول: کفایه از مصنفات آخوند ملاً محمدکاظم خراسانی، از کتب فنی و تخصصی سطح بالای علم اصول فقه هست و دوره سطح (متن) و خارج آن از سال‌ها پیش تاکنون در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده و می‌شود. بر این کتاب- که خود یک متن اجتهادی بسیار فشرده و عمیق هست- توسط مجتهدین طراز اول شیعه، تعلیقات، حواشی و شروح متعددی نوشته شده است. از جمله کسانی که بر کفایه تعلیقه نوشته‌اند، سید حسن مدرس هست و این مسئله نشانگر این حقیقت است که ایشان در اصول فقه دارای مبنای فتوایی بوده است.

۴- رساله‌ای در ترتب، در علم اصول فقه

۵- رساله‌ای در شرط متأخر در علم اصول فقه

۶- رساله‌ای در لزوم و عدم لزوم قبض در موقوفه و غیر آن: در یکی از مباحث مشکل و اختلافی فقه نوشته شده است.

۷- مجموعه نطق‌ها، مکتوبات و مقالات مدرس: شهید مدرس در مجلس و در محافل سیاسی و مطبوعات زمان خود نطق‌ها و مقالات و مصاحبات زیادی داشته و نامه‌ها و مکتوبات سیاسی فراوانی نوشته است. مجموع این‌ها را نیز می‌توان یک مجموعه قلمی و اثر باقی‌مانده از ایشان تلقی کرد.

۸- شرح رسایل: کتاب ارزشمند فرائد الاصول یا رسایل یکی از تصنیفات گران‌قدر فقیه و اصولی بزرگ شیعه «شیخ مرتضی انصاری» رحمه الله علیه، است و هم‌اینک نیز از متون درسی حوزه‌های علمیه در سطوح بالا هست. از زمان مرحوم شیخ تاکنون مجتهدین برجسته شیعه بر این کتاب تعلیقات و شروح زیادی نوشته‌اند. فقیه شهید، سید حسن مدرس، نیز از جمله کسانی است که بر این کتاب ارجمند، شرح نوشته است. کتاب شرح رسایل مدرس که بر مبنای تقریر دروس دو استاد بزرگوار او در اصفهان، شیخ مرتضی ریزی، و میرزا محمدباقر درچه‌ای به تحریر کشیده شده است. نظرات شخصی او را نیز شامل می‌شود و دربردارنده مباحث «ظن» و «استحساب» از رسایل هست. این کتاب به شیوه شرح تفکیکی و به گونه «قوله:....» نگاشته شده و کاملاً استدلالی و مفصل است. نسخه منحصر به فرد این کتاب ارزشمند نیز که از تألیفات دوران قبل از مهاجرت نجف معظم له هست و نشانه اوج فقاقت و اجتهاد مدرس در مبانی احکام است.

۹- مجموعه الرسائل الفقهیه: به‌ضمیمه کتاب خطی «شرح رسایل» چند رساله مستقل در فقه استدلالی نیز از شهید مدرس به‌جای مانده است که هرکدام در موضوع مشخصی نوشته شده‌اند، لکن هیچ‌کدام عنوان ندارند. ما مجموعه آن چهار رساله را رسایل الفقهیه نامیدیم، از این‌قرار:

۱- رساله فی سهو الامام و الماموم: فقه استدلالی

۲- رساله فی قضاء الصلوات الفائتة: فقه استدلالی

۳- رساله فی مسائل الغصب: فقه استدلالی

۴- وجیزه فی مسائل الرجوع و العده: فقه استدلالی

این چهار رساله با اینکه از لحاظ کمی کوچک و به اصطلاح «رساله» هستند، از لحاظ کیفی بسیار سطح بالا بوده و فقه کاملاً استدلالی و مجادله‌ای هستند. در نگارش آن‌ها از سبک شیخ مرتضی انصاری در نگارش کتاب مکاسب بهره‌گیری شده است.

۱۰- تقریرات میرزا حسین خلیلی رازی: اشاراتی که در رساله «غصب» مدرس تحت عنوان «شیخنا» وجود دارد، احتمالاً اشاره به فتاوی‌های همین استاد محترم شهید مدرس بوده باشد. شهید مدرس در تبعید خواب نیز کتاب‌هایی نوشته و توانست برخی از آن‌ها را به بیرون از تبعیدگاه بفرستد.

شاگردان شهید مدرس

شهید مدرس سال‌های طولانی در حوزه‌های نجف، اصفهان و مدرسه سپهسالار تهران در سطح بالا (درس خارج) تدریس می‌کرده است و مواد درسی او نیز به‌طور عمده فقه و اصول، منطق و فلسفه و اخلاق و نهج‌البلاغه بوده است. ضمناً صبح‌های جمعه در منزل خویش برای عده‌ای از طلاب، اسفار ملاصدرا را تدریس می‌کرده است که فرزند او نیز در این جلسات شرکت داشته است. طبیعی است که در طول این مدت شاگردان زیادی حضور ایشان را درک نموده و از محضر پرفیض بهره‌مند گردیده‌اند، لکن متأسفانه به دلایل مختلف که در رأس همه آن‌ها دلیل سیاسی قرار دارد، این شاگردان تاکنون به‌طور دقیق شناسایی نشده‌اند.

در زمان رضاخان ارتباط با مدرس و تلمذ و شاگردی او یک جرم نابخشودنی بود، لذا افراد کوشش می‌کردند به خاطر نجات و حفظ جان خود، از تظاهر به این مسئله اجتناب کنند و در نتیجه گذشت زمان اکثریت غالب دست پروردگان او به‌طور ناشناخته دار فانی را وداع گفته و به استاد خود پیوسته‌اند. برخی از این تعداد نیز به خاطر عدم تظاهر و یا تمایل به سیاست و اخذ یک موضع بی‌طرفی! سالم مانده‌اند، چنانکه دو یا سه نفر از آنان نیز با گرایش محسوسی به دربار منحوس خاندان پهلوی - خاندان قاتل مدرس - پیدا کردند به مناصبی رسیدند. این دلایل موجب شد تا با تحقیق و بررسی بسیار تنها به اسامی شمار کمی از شاگردان مدرس دست پیدا کنیم. به‌هر حال، اسامی برخی از کسانی که مدتی نزد شهید مدرس تلمذ نموده‌اند از این‌قرار است: آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای، آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، سید کمال‌الدین

نوربخش دهکردی، شیخ محمدحسین برهان، جلال‌الدین همائی، ابن یوسف شیرازی، بدیع‌الزمان فروزان فر، آقا سید علی‌اصغر سدهی، آقا سید ابوالحسن سدهی، حاج آقا صدر کوپانی (کوبایی)، شیخ محمود مفید، شیخ محمدباقر الفت، شیخ محمدباقر نجفی، میرزا ولی‌الله جلیلی، محمد شریعت سنگلجی، آیت‌الله سید مرتضی پسندیده، شیخ علی‌اکبر کلاردستی، شیخ محمدعلی لواسانی، سید رضی لاهیجانی، ابن‌الدین آل آقا، شیخ‌الاسلام ملایری. .. آری! این‌گونه بود مدرس. سلام بر روزی که از مادر بزاد و لحظه‌ای که با دهان روزه، در راه خدا مظلومانه به شهادت رسید و روزی که در زمره صدیقان و شهدای تاریخ مبعوث می‌شود. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل شکوری

۲- اصلاح و تحول حوزه از نگاه شهید مدرس^(ه)

آیت‌الله مدرس^(ه)، فرزند حوزه بود، فرزندی رنج‌کشیده و باوفا، او رنج طلبگی را از سنین پیش از بلوغ و در دوران کودکی شروع و تجربه کرده بود. و در این راه به ارزشمندی و اصالت حوزه‌های علمیه و ضرورت ادامه حیات فعال این مراکز علم و تقوی پی برده، و در طول عمر خود هیچ‌وقت طلاب و حوزه‌ها را فراموش نکرد و بر ضرورت وجود حوزه‌های علمیه تأکید نمود و از روحانیان به‌عنوان وارث پیامبران یاد نموده و آنان را مبین و حافظ دین می‌دانست. بارها ضمن تأکید بر ضرورت اصل وجود روحانیت و حوزه‌های علمیه، به‌شدت به‌نقد آن نیز می‌پرداخت و خواستار اصلاح آن بود؛ تا جایی که می‌توان آن بزرگوار را یکی از پیشگامان اصلاح حوزه‌های علمیه در تاریخ معاصر شمرد. ایشان باور داشت که روحانیان در زندگی یا باید شیوه مولا علی^(ع) را انتخاب کنند تا مردم ارزش‌های والای اسلام و ایمان را بفهمند و ببینند یا این لباس مقدس را از تن به درکنند.

شهید مدرس علما و روحانیون را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- روحانیان درباری که لباس مقدس روحانیت را وسیله‌ای برای دست یافتن به دنیا و جلوه‌های آن قرار داده‌اند. شهید مدرس این گروه را در ردیف حاکمان نامشروع بلکه بدتر از آنان قلمداد کرده است و روش و منش آن‌ها را برخلاف روش و منش علی^(ع) می‌دانست و به‌شدت با آن‌ها مبارزه می‌کرد.

۲- روحانیان منزوی؛ روحانیان پاک و مقدسی که وصول به صفای باطن و حضور قلب و گوشه‌گیری و احیاناً درسی و بحثی را پیشه خودساخته بودند. از نگاه شهید مدرس عمل اینان نیز با وظایف آنان و روش و منش علی^(ع) به‌هیچ‌روی سازگاری ندارد. به عقیده شهید مدرس اینان علی‌رغم پاکی ظاهرشان، از مهم‌ترین ارکان عبادت و عبودیت که اهتمام به امور مسلمین است غفلت کرده‌اند.

۳- عالمان ربانی حاضر در صحنه؛ که شهید مدرس از آن‌ها به‌عنوان عالمان ربانی که مردان راه و عمل‌اند یاد کرده است؛ که باهمه توان برای خدا قیام می‌کنند و بدون هیچ ملاحظه و ترس به وظایف دینی و اجتماعی و سیاسی خود می‌پردازند.

تلاش‌های اصلاح گرانه شهید مدرس در حوزه

شهید مدرس از همان روزگار جوانی که در اصفهان درس می‌خواند، با دقت و تأمل در وضع حوزه و روحانیت، اصلاح و صیانت و تقویت آن را ضروری می‌دانست. ایشان روحانیت و حوزه‌ها را دارای ویژگی‌ها و نقاط مثبت بسیاری می‌دید که بایستی آن‌ها را تأکید و تقویت کرد. فقاقت و پارسایی، پشتکار و جدیت در کسب علم، نظم و دقت در تحصیل، اهتمام به تزکیه و تذهیب نفس، روابط عاطفی و بسیار خوب میان استاد و شاگرد از جمله آن ویژگی‌ها بود.

آیت‌الله مدرس همه تلاشش بر آن بود که جامع‌نگری و جامع‌اندیشی بر حوزه‌ها حاکم گردد و این دو اصل در همه تلاش‌های فکری و عملی او نمود داشت. در این عرصه به شعار بسنده نکرد؛ که در بیشتر زمینه‌ها طرح و پیشنهاد ارائه کرد. نگاهی به دیدگاه و طرح‌ها و تلاش‌های مدرس در این باره برای حال و آینده حوزه‌های ما پرثمر خواهد بود. تلاش‌های اصلاح گرانه آن بزرگوار در حوزه‌ها را این موارد می‌توان برشمرد.

۱- نظام اداری حوزه ۲- گزینش در حوزه ۳- نظام آموزشی حوزه ۴- اخلاق و تهذیب در حوزه ۵- وظایف و مسئولیت حوزه

۱- نظام اداری حوزه

حوزه‌های علمیه از آغاز دارای تشکیلاتی ساده و متناسب با روزگار بوده‌اند؛ که باگذشت زمان آن تشکیلات دیگر نمی‌توانست نیازها را برآورده سازد. لذا افرادی چون شهید مدرس بر اصلاح و تحول در نظام اداری و سازمانی حوزه تأکید داشتند. موقعی که سرپرستی مدرسه سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به ایشان سپرده شد، بی‌درنگ به کار اصلاح نظام اداری و سازمانی آن پرداختند. آیت‌الله مدرس نخست برنامه کارکنان مدرسه را سامان بخشیده و بعد شروع به اصلاح برنامه درسی شاگردان مدرسه نمود و استادان برجسته را برای تدریس رشته‌های موردنیاز فرا خواند و با همکاری و همفکری آن‌ها برنامه آموزشی برای مدرسه وضع کرد و خود به تدریس فقه و اصول پرداخت. بر اساس این برنامه، درس‌هایی را برای مواد آموزشی افزود و برای نخستین بار آزمون مرتب ماهانه، سه‌ماهه و سالانه را به اجرا درآورد. برنامه حضوروغیاب نیز برای شاگردان قرارداد. با کسانی که غیبت داشتند و از مدرسه بیرون می‌رفتند برخورد می‌کرد و از حقوقشان کسر می‌کرد. این برنامه در مورد همه حتی فرزندش، سید اسماعیل، و فرند همشیره‌اش اجرا می‌شد.

سید ابوالحسن حائری زاده؛ از یاران مدرس که شاهد کارهای او بود، در این باره می‌گوید: مرحوم مدرس، به انضباط طلاب در مدرسه بسیار مقید بود. برای طلاب امتحان گذاشته بود و اگر طلبه‌ای غیبت می‌کرد، از حقوق او کسر می‌شد. به خاطر دارم در انتخابات دوره چهارم، یکی از طلاب چند روز سخت مشغول تبلیغات برای مدرس بود و در نتیجه از درس غیبت کرده بود. روزی که حقوق طلاب پرداخت می‌شد، متوجه گردید که حقوق چهار روز او را کسر کرده‌اند. خدمت آقا آمد و گفت: آقا! علت غیبت چندروزه من این است که برای شما تبلیغ می‌کردم. مدرس فرمود: آن امر جداگانه‌ای است، کارهای اجتماعی به جای خود، ولی چون از مدرسه غیبت کرده‌ای، طبق مقررات، حقوق شما کسر شده است. شهید مدرس در کنار دانش‌های قدیم طلاب را واهی داشت که بآنها هم آشنایان می‌شدند و مسائل سیاسی و اجتماعی را فراگیرند و با دیدی ژرف و گسترده، به نشر و تبلیغ اسلام بپردازند.

۲- گزینش در حوزه

در زمان شهید مدرس انتخاب و پذیرش طلاب برای حضور در حوزه چندان مرسوم نبود. شهید مدرس در انتخاب و پذیرش طلاب دقت بسیار داشت و برای ورود به حوزه شرایطی را در نظر گرفت که داشتن شایستگی اخلاقی داوطلب، قبولی در امتحان ورودی، برخورداری از استعداد، دوری از قیدوبندهای بازدارنده از تحصیل، بخشی از آن شرایط به شمار می‌آمد. روزی یکی از اساتید مدرسه، طلبه جوان خوش‌لباسی را به مدرس معرفی کرد و گفت: ایشان از آقا زادگان شیراز هستند و می‌خواهند از مجالس درس اینجا استفاده کنند. دستور فرمایید حجره‌ای در اختیار ایشان گذاشته شود. مدرس نگاهی عمیق به طلبه جوان نمود و پس از اندکی تأمل گفت: استاد، این جوان در درس و بحث به جایی نمی‌رسد. وقتی معرفت علّت را پرسید، مدرس گفت: ایشان باید تمام وقتش صرف شود که دکمه‌های قیطانی سراسر پیراهنش را ببندد و مراقب لباس‌هایش باشد. ظاهر ایشان نشان می‌دهد که به درد طلبگی نمی‌خورد. قیدوبند با تحصیل علم نمی‌سازد.

این گزارش و گزارش‌های دیگر در این باره برمی‌آید که مدرس نظام و روش انتخاب و پذیرش در حوزه را اصلاح و دگرگون کرد. برای اولین بار به سبب حسن اداره مدرسه سپهسالار، نظام‌نامه‌ای تدوین و طلاب جدیدی را بر همان اساس گزینش کرد.

۳- نظام آموزشی حوزه

آموزش و مواد آموزشی از نگاه شهید مدرس جایگاه ویژه‌ای داشت. از این رو از همان زمانی که در نجف بود بایستگی اصلاح حوزه‌ها و بازنگری در نظام آموزشی آن را با استادان خود در میان می‌گذاشت. با برگشت به ایران در حوزه اصفهان و بعد در تهران بی‌درنگ به عملی ساختن دیدگاه‌های خود پرداخت. در مرحله نخست مشخص کرد که از متون درسی موجود حوزه کدام یک اهمیت بیشتری دارد و از هر کدام چه مقدار باید خواند. در مرحله بعد پاره‌ای از دانش‌ها را که تا آن زمان در برنامه

درسی حوزه جایی نداشت در برنامه درسی خود گنجانند. از جمله آموزش ادبیات؛ زیرا معتقد بود طلبه‌ها پیش از آموختن هر چیز دیگر باید ادبیات را خوب یاد بگیرند؛ زیرا ادبیات کلید همه علوم است. همچنین شهید مدرس ادبیات عرب را نیز کلید همه علوم اسلامی می‌دانست و تحصیل و مطالعه مستمر آن را بسیار نتیجه‌بخش و لازم معرفی می‌کرد.

مدرس از اینکه تخصص‌های گوناگون حوزه‌های قدیم در حوزه علمیه روبه‌زوال است و بسیاری از علوم مهم در حوزه متروک و مهجور گردیده و طلبه‌ها فقط به فقه و اصول فقه می‌پردازند متأسف بود؛ از این رو خود پیش قدم شد و در کنار فقه و اصول درس منطق و فلسفه و اخلاق را با توجه به نهج‌البلاغه در اصفهان شروع کرد. در تهران نیز با جدیت بیشتر اقدام کرد تفسیر قرآن را نیز با سبک و روش جدید و دروس نهج‌البلاغه، فلسفه، تاریخ و آشنایی با سیاست و مسائل سیاسی و دانش‌های جدید را در برنامه درسی قرارداد و استادانی را نیز دعوت به همکاری کرد. ایشان هنگام بحث درباره نظارت شورای معارف بر مدارس قدیمه فرمود: باقی علوم که مرسوم است، همه در این مدارس خوانده می‌شود و الآن هم اغلب علوم از قبیل هندسه، حساب، فلسفه، طب در این مدارس خوانده می‌شود بنده خودم خاطرم هست در اصفهان، در اغلب مدارس طب تحصیل می‌شد.

درس تفسیر قرآن و تدریس نهج‌البلاغه

شهید مدرس بر آن بود که تفسیر قرآن باید درس اصلی برنامه‌های آموزشی حوزه‌ها باشد و متأسف بود که تدریس قرآن و برخی درس‌های دیگر متروک شده است.

ایشان عده‌ای از فضلا و علما را گرد خود جمع می‌کند تا برای نخستین بار در تاریخ تشیع، روی تفسیر قرآن کار جمعی صورت بگیرد. برخی از آقایان می‌گویند، تفسیری از این نوع که شما می‌خواهید، نوشته شده است! مدرس می‌پرسد: کدام تفسیر؟ در جواب تفسیر «طنطاوی» را معرفی می‌کنند. شهید مدرس بعد از آن که یک مجلد آن را به‌طور کامل مطالعه می‌کند، چنین نظر می‌دهد: «این‌ها روح قرآن را نفهمیده‌اند، ما باید خودمان کار را شروع کنیم» آنگاه، یک طرح کوتاه ولیکن بسیار آموزنده و جامع برای نوشتن آن کتاب آماده می‌کند که متأسفانه با دستگیری، تبعید و شهادت مظلومانه‌اش، این طرح نیز مانند بسیاری از آرزوهای آن فقیه و قرآن‌شناس شهید، بی‌نتیجه می‌ماند. عین آن از این قرار است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. تحصیل علم تفسیر قرآن، در جزو علوم دیگر، در ضمن دوره متوسطه و عالی، اول درجه اهمیت و لزوم را حائز است، متأسفانه در قرون اخیر، مثل خیلی از علوم مهمه اسلامی، مهجور و متروک شده است. ولی به نظر داعی، کتابی که کاملاً به این درد بخورد، در بین تفاسیری که در دسترس ما بوده و بالخصوص از تفاسیر شیعه نداریم. باید مخصوصاً تفسیری برای این کار در تحت پروگرام (برنامه) ذیل، تألیف و تدوین شود که جهات مذکوره را متوسطاً جامع بوده باشد و در دوره متوسطه و عالی تحصیل شود:

۱- الادبیه: یعنی نکت مهمه بیان، تصریف و اشتقاق و اعراب و لغت.

۲- نزول آیه

۳- تفسیر: یعنی بیان مدلول آیه و بیان اجمال آن و ربط آن به سابق یا لاحق و تعیین محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و حل شبهات وارده بر بعضی آیات و ذکر بعضی مطالب راجع به آن آیه و تطبیق آن با معلومات عصری.

۴- کلام: یعنی بیان دلالت آیه بر اعتقادات در مبدأ و معاد و نبوت و نظایر آن.

۵- فقه: یعنی بیان آنچه دلالت می‌کند آیه از احکام تکلیفیّه

۶- فلسفه: یعنی بیان آنچه آیه بر آن دلالت دارد از حکمت و عرفان و مواعظ و اخلاقیات و انذارات و سیاسات. یعنی مسائل راجع به مدُن و اجتماعات.

آنچه در نظر بوده دو قسمت است: اول: کلیات نظیر مقدمات صافی. دوم: تقریباً مطالب فوق

نکته مهمی که شهید مدرس در این طرح با تیزبینی و ژرف‌نگری مورد توجه قرار می‌دهد، بررسی و مطالعه‌ایات قرآن از بعد سیاسی است. زیرا بر این عقیده بود که در سامان‌دهی نظام آموزشی حوزه، ضمن آنکه باید تدریس و تفسیر قرآن پیگیرانه

دنبال شود، از دیدگاه‌ها، رهنمودها، دستورها و برنامه‌های قرآن در زمینه حکومت و مسائل سیاسی کشورداری نیز نباید غافل بود.

آیت‌الله مدرس تدریس نهج‌البلاغه را نیز در حوزه‌ها ضروری می‌دانست. بر همین اساس در اصفهان و تهران به تدریس آن پرداخت. او معتقد بود که حوزه‌های دینی باید بسیاری از مسائل اخلاقی، عقیدتی، اجتماعی، حکومتی و تاریخی را از نهج‌البلاغه استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

آشنایی با مسائل روز، علوم جدید و زبان‌های خارجی

شهید مدرس آشنایی باسیاست و مسائل روز را برای طلاب علوم دینی لازم می‌دانست. بر این اعتقاد بود که حوزه‌ها باید ملت‌های موفق و غیر موفق و عوامل قوت ضعف آنان و همچنین ترفندهای جهان خواران را بشناسند و به دیگران نیز بشناسانند تا ملت‌های مسلمان در دام آن‌ها گرفتار نشوند.

ایشان در دورانی که در نجف بود با شماری از دوستان و هم‌فکرانش برنامه‌ای را برای مطالعه روزنامه‌ها و مجله‌هایی که مطالب و مقاله‌های سیاسی و به‌روز داشتند قرار داده بودند و به‌صورت گروهی به بحث و بررسی انقلاب‌هایی که در اروپا و کشورهای اسلامی پدید می‌آمد می‌پرداختند.

در کنار این مسائل شهید مدرس برآن بود که تدریس و فراگیری علوم جدید نیز برای حوزه‌ها لازم است و از تقسیم‌بندی مدارس به قدیم و جدید ناراحت بود و معتقد بود که هر علمی امروز در جهان تدریس می‌شود باید در حوزه‌های علمیه نیز تدریس شود. ایشان می‌فرماید: استعداد آموختن و فضیلت‌های متعالی انسان در وجود همه‌کس به ودیعت نهاده شده باید این استعدادهای را شناخت و به کار گرفت، جامعه باید بداند در هر زمینه‌ای به چه علمی و چه تعدادی نیازمند است و طبق نیاز خود جوانان خود را تربیت کند، اینکه ما راه‌ها را برای آموختن محدود کنیم و تنها برای افرادی معین میدان تعلیم را باز گذاریم به حقوق انسانی در جامعه اسلامی ستم کرده‌ایم. دولت‌ها مسئول فراهم نمودن وسایل کلی تعلیم فرزندان جامعه‌اند چون آنان را برای حفظ موقعیت و اجرای برنامه‌های خود به خدمت می‌گیرند، کلیه برنامه‌های علمی که امروز در دارالعلم و مراکز علمی جهان تدریس می‌شود باید در مدارس قدیم و جدید ما هماهنگ تدریس شود، می‌گویند مدارس و علوم قدیمه یا عتیقه و مدارس جدید، این جدا نمودن در حقیقت پاره‌پاره نمودن ریسمان علم است که همه را به یک نقطه مشخص می‌رساند و آن از میان برداشتن چهل و در نتیجه فقر است، بزرگ‌ترین بلای جوامع بشری هم همین فقر و جهل است، حالا دعوای ما بر سر این است که علوم جدید و مدارس جدید اشاعه کفر است و بدین‌وسیله نفی علم می‌کنیم که فراگیری آن در دین ما صریحاً مورد تأکید قرار گرفته. طلاب علوم مدارس عتیقه و محصلین مدارس جدید باید همه علوم را بخوانند.

شهید مدرس افزون بر ضرورت فراگیری علوم جدید برای حوزویان، برآن بود که این علوم باید به‌صورت تطبیقی فراگرفته شوند. و حوزه‌ها نباید به آنچه خوددارند بسنده کنند و از دگردیسی‌هایی که در دیگر مراکز علمی رخ داده است یا رخ می‌دهد غافل بمانند. ایشان امیدوار بودند که روزی این مسائل از مسائل مهم شمرده و به آن سامان داده شود.

در کنار این‌ها مسئله زبان‌های خارجی نیز از دید شهید مدرس دور نماند. ایشان معتقد بود که زبان کلید مبادلات به شمار می‌آید و فراگیری و گسترش آن در حوزه‌های علمیه عامل مؤثر در رواج بهره‌وری از اندیشه‌های دیگران است. بر همین اساس مدرس پس از اشاره به ضرورت فراگیری علوم جدید در حوزه‌ها، آموزش چند زبان خارجی را نیز برای انجام دادن هر چه بهتر مسئولیت حوزویان ضروری می‌داند: طلبه و آخوند ما اگر چند زبان خارجی را بلد نباشد علمش ناقص است، من هم می‌دانم علم ناقص است، زبان عربی زبان قرآن و دین من است زبان اعتقادی من است باید بلد باشم، حسرت می‌خورم که چرا یکی دو زبان خارجی را تحصیل نکردم، علم ناقص است باید بفهمم آن‌ها چه می‌گویند، هر بار با سران ترکان عثمانی که الحق در حق ما بدی

کردند در نجف صحبت می‌کردم مترجم نه مقصود آنان را به من حالی می‌کرد و نه می‌توانست مقصود مرا به آنان بفهماند، علم همه ملل به درد ما می‌خورد همه‌جا یک خانواده می‌شود من صدای همه بزرگان دانش جهان را می‌شنوم و یا خواهم شنید باید الفاظ آنان را بفهمم شاید حرفشان برایم سودمند باشد، بدش را رها می‌کنم و خوش را می‌پذیرم، حالا اگر کسی بگوید آخوند را چه به دانستن لسان انگلیس و یا فرانسه و یا جای دیگر من قبول نمی‌کنم، لباس من مربوط به انتخاب من و عقیده من و فرهنگ و مذهب من است. این برایم امتیازی و عزت و شوکتی نیست. لباس سلطان و هر سپاهی دیگر تعیین او نیست، لباس حرفه او است. باهمین لباس، کارگری و عملگی و هیاری (روزمزدی) کرده‌ام و خدش‌های هم به اسلام و مقام علمی طلبگی وارد نشده است.

۴- اخلاق و تهذیب در حوزه

شهید مدرس به مباحث تهذیب نفس طلاب بسیار اهمیت می‌داد و بران بود که طلاب باید همراه بادانش‌آموزی به تهذیب نفس خود نیز توجه داشته باشند. فرزندش سید اسماعیل در این زمینه نقل می‌کند: همیشه به طلاب سفارش می‌کرد که ترقی و تعالی هر قوم به علم است، اسلام فراگرفتن علم را فریضه دانسته، اما علم به‌تنهایی کافی نیست. مسلمان باید به دو بال علم و تقوا مجهز باشد. انگلیسی‌ها علم دارند، تقوا ندارند. اگر مسلمانان علم و تقوی داشته باشند، هیچ‌کس بر آن‌ها مسلط نمی‌شود. توجه مدرس به تهذیب و تقوای عالمان دین به‌اندازه‌ای است که به‌صراحت از کسانی که نمی‌توانند چنین باشند، می‌خواهد حوزه و روحانیت را ترک کنند و به کاری دیگر بپردازند. بر اساس همین ضرورت بود که مدرس روزهای پنج‌شنبه را برای طلاب به درس اخلاق اختصاص داده بود.

۵- وظایف و مسئولیت‌های حوزه

افزون بر طرح‌های اصلاحی برای حوزه‌های علوم دینی، یکی از دغدغه‌های شهید مدرس آشنا کردن حوزویان با رسالت‌ها و وظایفشان بود. شهید مدرس آشنا کردن مردم با اسلام و احکام اسلامی را از مهم‌ترین وظایف آنان می‌دانست. و معلمین بی‌سواد به‌ویژه کسانی را که به وظایف ابتدایی خود عمل نمی‌کردند، نکوهش می‌کرد: یکی از روزها که به روستای مهیار در اطراف اصفهان رفته بود و در منزل محمدحسین خان انصاری مهمان بود، مجلس روضه‌خوانی برقرار بود. واعظی به نام موسوی بالای منبر رفته و با صدای بلند و گیرای خود مجلس را گرم کرد و روضه مفصلی خواند. وقتی روضه‌اش تمام شد، اذان گفتند برای اقامه نماز، مدرس هم برای وضو گرفتن سر حوض رفت، پیرمردی را مشاهده کرد که وضو گرفتنش اشتباه بود. آنگاه آن واعظ و روضه‌خوان را صدا کرده و گفت: آقا! منبر فقط روضه‌خوانی و آواز نیست، هدف امام حسین (ع) عالی‌تر بوده است. شما اخلاق اسلامی و مسائل نماز و وضو را هم به مردم یاد بدهید. اگر دقت می‌کردید و وظیفه خود را انجام می‌دادید، این پیرمرد غلط وضو نمی‌گرفت. شما فقط منتظر هستید پیرزنی بزش بزاید فوراً ظرف بفرستید و آغوز بگیرید، خداوند وظایف دیگری هم برای شما تعیین کرده است. حتماً جلسه‌ای تشکیل بدهید، هفته‌ای یک‌بار، این علم هم نمی‌خواهد، رساله علمیه یکی از مجتهدین را بگیرید و برای مردم بخوانید، مسائل را لااقل به مردم بیاموزید.

شهید مدرس معتقد بود که عالمان دین و حوزه‌ها، افزون بر تبلیغ اسلام و پاسداری از آن، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز باید فعال باشند؛ چراکه آنان میراث دار اهل‌بیت و ارائه‌دهندگان راه آنان در روزگار غیبت به شمار می‌آیند. ایشان از اندیشه استعماری جدایی دین از سیاست که به‌طور طبیعی جدایی روحانیت از اجتماع و مردم و رشد اندیشه‌های انزواطلبی و گوشه‌گیری را در پی داشت، بر حذر می‌داشت و رسالت حوزه‌ها و روحانیت را در برابر اجتماع به آنان گوشزد می‌کرد. بر همین اساس در برابر برخی از عالمان از جمله استاد مورداحترام خود آیت‌الله محمدصادق خاتون‌آبادی که گفت: آقای مدرس! طرز کار مجاهدات و مبارزات شما که صرفاً ناشی از عرف دینی است موردتقدیر و ستایش همه است، ولی در مورد قانون نظام‌وظیفه مذاکراتی است، خوب بود طلاب علوم دینی را مستثنی می‌کردید.

مدرس گفت: حضرت استاد! ابتدا در این فکر بودم، بعد متوجه شدم یک عده افراد بی سواد و بی استعداد برای فرار از نظام وظیفه، طلبه می شوند و بعد، از طلبگی می گریزند. از طرفی اگر طلاب هم به امور نظامی و با اسلحه روز آشنا شوند بسیار مفید خواهد بود.

منبع: سرگذشت، افکار و آثار آیت الله شهید سید حسن مدرس، محمدصادق مزینانی، ص ۱۹۵-۲۲۸

۳- زنده تاریخ از دیدگاه امام خمینی (ره)

سه عنصر فقاقت، سیاست و صداقت تدوین گراضلاع مشترک بازشناسی امام خمینی و شهید سید حسن مدرس است. این دو در تاریخ آزادی ایران زمین جاویدانند؛ چه آن که هر دو در واکاوی دغدغه های آرمانی خود تکمیل کننده دیگری گردیدند و مرام نامه ای از غیرت، وظیفه شناسی، شجاعت، حماسه آفرینی و فداکاری را در تاریخ این سرزمین به ثبت رساندند. از این رو سخنی شگفت نیست که گفته شود خمینی و مدرس یک شخصیت اند که شناخت هر یک به معرفت دیگری می پیوندد. «امام خصوصیات فردی خیلی داشت؛ اما توفیقات او بالاتر از آن بود که به خصوصیات فردی یک انسان - هرچه هم بالا- متکی باشد. شجاعت و آگاهی و عقل و تدبیر و دوراندیشی امام بسیار ممتاز بود - در این ها هیچ شکی نیست اما توفیقاتی که آن بزرگوار به دست آورد، خیلی بالاتر از این است که به شجاعت و عقل و تدبیر و آینده نگری زیاد یک انسان متکی باشد. آن توفیق ها از جای دیگر نشأت می گرفت که در درجه اول از اخلاص او ناشی می شد... مخلص خدا بود و کار را فقط برای او و لا غیر انجام می داد. لذا اگر همه دنیا در مقابل او قرار می گرفتند و از او چیزی می خواستند که مورد رضای خدا نبود، انجام نمی داد. در درجه دوم، توکل و حسن ظن به خدا داشت. هیچ کاری در نظر او خارج از قدرت الهی نبود. کارهای بزرگ، حرکات های عظیم... برای او میسور بود چون عقیده داشت که به خدا متکی است و خدا او را کمک می کند و چون به خدا توکل داشت لذا با حسن ظن می نگریست. امام خصوصیت هایی داشت که جز با نورانیت الهی ممکن نبود و آن عبارت بود از: دشمن شناسی و دوست شناسی. در شناخت دشمن ها و دوست ها اشتباه نکرد. از اول دشمن ها را شناخت و آن ها را اعلام کرد و تا آخر هم در مقابلشان ایستاد و نیز از اول دوست ها را شناخت و آن ها را اعلام کرد و تا آخر هم از دوستی آن ها منتفع شد.

بر اساس این روحیه ی دوست شناسی حضرت امام (ره) و بررسی اسناد به یادگار مانده از وی به دست می آید که امام (ره) اهتمام ویژه ای به یادآوری و بازشناسی فکری و عقیدتی شهید مدرس داشته است. امام (ره) در تضاد با دو دیدگاه «بسند نمودن به زندگی سطحی افراد» و دیدگاهی که برخی افراد را به مثابه ی «اسطوره دست نیافتنی» می شناسند مهم ترین راهکار برای خروج از این بن بست معرفتی سطحی شخصیت هایی همچون مدرس را به صورت کاربردی در گستره ی حکومت اسلامی در هم آوایی دغدغه ها، معادل سازی نهادها و استفاده از تجربه های گذشتگان می داند. با چنین رویکردی نگارنده می کوشد تا ارائه گر سرفصل هایی از زندگی شهید مدرس در کلام امام خمینی باشد و نوع تأثیر پذیری نهضت امام خمینی (ره) از شهید مدرس را نشان دهد.

شناخت مدرس

بی گمان هنر امام این بود که نکته های مغفول و متروک اسلام را به یاد اندازد و توجه جامعه و انسان را به سوی آن جذب کند. او با معرفی برخی شخصیت های اسلامی، مؤمن، متعهد و انقلابی راه را برای انتقال جذابیت ها و ارزش های پویا هموار می سازد. درباره شهید مدرس می نویسد: «و اینک که با سربلندی از بین ما رفته، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را

هر چه بهتر بشناسیم و ...» بدیهی است که امام خمینی در پی‌ریزی انس گرفتن مردم جامعه تلاش نموده تا ضمن بازگو کردن فضای تاریخی دوران مدرس، دوره معاصر را نیز با نماد شناسی دقیق از مدرس دارای جذابیت بیشتر نماید. در این رهگذر امام (ره) به گونه هوشمندانه با به کار گرفتن عناصر هنری و رسانه‌های مختلف و بهره‌وری از نوع چیدمان و کارکرد حافظه کوتاه‌مدت و انتقال مفاهیم به حافظه بلندمدت و تکیه بر محوریت قرار دادن تکرار در زمینهٔ بازشناسی مدرس برای سطوح فکری جامعه، موفق عمل نموده است. چاپ اسکناس با تصویر شهید مدرس و سفارش ایشان به تعمیر و بازسازی آرامگاه وی و ... در راستای همین باور داشت رقم خورده است. رهنمودهای امام در این موضوع از این قرارند الف: سزاوار است که [بر] اولین اسکناسی که در ایران به طبع می‌رسد، عکس اولین مرد مجاهد در رژیم منحوس پهلوی چاپ شود. ب: او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم؛ و با خدمت ناچیز خود مزار شریف و دورافتاده او را تعمیر و احیا نماییم. ج: شما ملاحظه کرده‌اید، تاریخ مرحوم مدرس را دیده‌اید: یک سید خشکیده لاغر - عرض می‌کنم - لباس کرباسی - یکی از فحش‌هایی که آن شاعر به او داده بود، همین بود که لباس کرباسی پوشیده یک همچو آدمی در مقابل آن قلدر ایستاد ... این چه بود؟ برای اینکه وارسته بود، وابسته به هوای نفس نبود ... برای مقام و برای جاه و برای وضعیت کذا نمی‌رفت عمل بکند، او برای خدا عمل کرد. کسی که برای خدا عمل می‌کند، وضع زندگی‌اش هم آن است...

اصل جمهوری

پس از افتتاح دوره پنجم مجلس در سال ۱۳۰۲ ش، رضاخان با شیوه‌ای جدید قصد آن داشت تا با پیش کشیدن مسئله جمهوری در ایران به اهداف خود برسد؛ مدرس با درک اهداف غیردینی وی با این موضوع به مخالفت پرداخت. امام خمینی پیش از فراگیر شدن نهضت خود فرمود: «... من امیدوارم که حکومت عدل اسلامی آن طوری که ما می‌خواهیم، آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد تحقق پیدا کند که برای همه رفاه و سعادت فراهم بشود.» برخی با تمرکز در تعبیر حکومت عدل اسلامی در کلام امام و پیشینه فکری شهید مدرس در مقابله با مقوله جمهوریت به این دامن زدند که امام خمینی (ره) نیز با جمهوری سراسزگاری نداشته است؛ در حالی که امام در تبیین ظرف زمانی تحقق جمهوری در دوره پهلوی اول و نهضت انقلاب اسلامی فرمودند: مدرس - رحمه‌الله - گفته بود که من با جمهوری مخالفم - آن وقت مخالفت با جمهوری یک چیزی بود که واضح بود باید بشود؛ برای اینکه آن‌ها می‌خواستند بساط درست کنند - گفت من با، گفته بود من با جمهوری مخالفم، لکن اگر جمهوری شد، کنار نمی‌روم، من در میدان هستم... و در جای دیگر: رضاخان می‌خواست که جمهوری درست کند و مدرس مخالفت می‌کرد، می‌دانست که این می‌خواهد حقه برند و مردم را بچاپد...

همچنین می‌فرماید: «...در زمان رضاخان یک مدرس بود که در مجلس بود - نگذاشت رضاخان آن وقت که جمهوری را می‌خواست درست بکند، مدرس نگذاشت درست بکنند. ولو برخلاف مصالح شد، و اگر شده بود بهتر بود، لکن آن وقت این‌ها نظر سوء داشتند. یعنی او به سلطنت که نرسیده بود، او می‌خواست رئیس‌جمهور بشود، و بعدش حالا کارهای دیگر بکنند...»

با دقت در این سخنان امام (ره) درباره مخالفت مدرس با جمهوری شدن به دست می‌آید که گرچه امام (ره) زمانه شناسی شهید مدرس را تحسین می‌کند؛ آرزو می‌کند که‌ای کاش همان زمان اهداف رضاشاه نبود و جمهوری محقق می‌شد. (و اگر شده بود بهتر بود، لکن آن وقت این‌ها نظر سوء داشتند) با این حال در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی با تغییر شرایط زمانه فرمودند: «برگشت به قانون اساسی دوره پهلوی همان برگشت به رژیم سلطنتی منوط است که امری است کهنه‌شده و ارتجاعی و این قابل برگشت نیست و اشخاصی که می‌گویند می‌خواهیم برگردیم در اقلیت واقع هستند و تمام ملت از سرتاسر کشور فریاد می‌زنند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و فراندوم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد ...» و همچنین درباره اهمیت جمهوری اسلامی فرمودند: «... بلکه محتوای آن مهم است. طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت ولی این موضوع بدین خاطر است که فکر می‌کنم برداشت اصیل اسلام ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است راهنمایی می‌کند.»

گفتمان همراه با منطق، درایت و احترام

امام ^(ه) روایتگر زندگی مجاهدی است که گفتمانش توأم با منطق، درایت و احترام هست. مدرس گرچه در برابر زورگویان و اهل استبداد به نوعی با غرور تأدیبی برخورد می کرد، ولی همیشه مجلس و حضور گرمش آرام بخش و التیام دهنده قلوب مستضعفان و بی پناهان بود که به او رو آورده بودند. بدیهی است که چنانچه از مدرس که مردی بود با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت حمایت می شد. ممکن بود که در هم آن وقت شر این خانواده کنده بشود. امام (ره) که خود در دوره رهبری اش این گفتمان را تجربه نموده بود در استدلال این شیوه می فرماید: «... عملی که سفیر یا سفرای حضرت رسول انجام دادند، یک عمل ساده بزرگی بود، از اول، شخصیت آن فرعون را از اول شکستند. مرحوم مدرس هم این عادت را داشت. توی حیاطش یک فرشی انداخته بود و آنجا می نشست. قلیان هم وقتی می خواست پا می شد شروع می کرد درست کردن. در این خلال فرمان فرما وارد می شد، فرمانفرمای آن وقت را شما شاید نمی دانید چه مسئله ای بود. ایشان می گفت که قلیان را دستش می داد و می گفت که شما آبش را بریز تا من آتشش را درست کنم. فرمانفرما شکست می خورد. تحت تأثیر همچو واقع می شد که مدرس به او گفت تو آب قلیان را بریز. وادارش می کرد که آب قلیان را بریزد... این برای این بود که برخورد با این مغزهای فاسد گاهی باید طوری باشد که از اول طمع نکنند... اگر با تواضع و خضوع و آن طوری که آن وقت ها متداول بود رفتار می کردند، آن طمع می کرد که اگر مطلبی دارد تحمیل کند. اما وقتی برخورد یک برخورد این طوری بود، ساده و لکن کوبنده، دیگر نمی توانست به او تحمیل کند مطلبی را...» همین درایت هوشمندانه مدرس بود که در نظام فکری رضاشاه و اهدافش اختلال ایجاد کرده بود. «... رضاشاه از مدرس می ترسید، آن قدری که از مدرس می ترسید از دزدهای سرگردنه نمی ترسید، از تفنگدارها نمی ترسید. از مدرس می ترسید، که مدرس مانع بود از این که یک کارهای زشتی انجام بدهد...»

و چه زیبا مدرس ^(ه) در پاسخ احمدشاه که از مدرس شکوه درباره ی همراهی نکردن با مقاصد وی کرده بود با منطق و درایت خود پاسخ می دهد و می نویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم - خداوند دو چیز به من نداده، یکی ترس و دیگری طمع و هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی با من همراه باشد با او همراهم و الا فلا»

ره آورد سیاست

از دیگر ویژگی های شخصیتی شهید مدرس در نگاه امام خمینی سیاسی بودن این عالم طراز اول است. امام (ره) در راستای فرهنگ سازی مقوله انفکاک ناپذیر دین از سیاست با محوریت قرار دادن سخن شهید مدرس «منشأ سیاست ما دیانت ماست» ره آورد سیاسی بودن مدرس را در تبیین وظایف عالمان دینی در دوره غیبت می داند. با سیری در صحیفه امام و فراوانی حساسیت و اهمیت موضوع دین و سیاست در دیدگاه امام خمینی به دست می آید که وی هیچ گاه در فرهنگ سازی و نهادینه نمودن این مقوله دچار یاس و ناامیدی نگردیده و اسلام را تمامش سیاست دانسته است. امام با طرح سؤال های بنیادین ذهن خفته جامعه دینی را به چالش می کشد و می پرسد: «این طور تزریق شده بود که یک مرد عالم روشنفکر متوجه به مسائل، این طور می گوید که به ما چه کار دارد. پیغمبر هم می گفت سیاست به ما چه کار دارد...» «آنگاه در عملی نمودن و غنای فکری این دیدگاه می فرماید: کتاب هایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتاب هایی است که در عبادت دارد.» «اسلام را بد معرفی کرده اند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح در دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم» از این رهگذر است که امام با سیری در تاریخ و گونه شناسی روحانیت شیعه می فرماید: «البته علمای ما در طول تاریخ این طور نبود که من عزل از سیاست باشند. مسئله مشروطیت یک مسئله سیاسی بود و بزرگان علمای ما درش دخالت داشتند، تأسیسش کردند. مسئله تحریم تنباکو یک مسئله سیاسی بود و میرزای شیرازی - رحمه الله - این معنا را انجام داد. در زمان های اخیر هم مدرس، کاشانی، این ها مردم سیاسی بودند و مشغول کار بودند...» امام ^(ه) ادامه و ضابطه مند کردن این شیوه ارزشمند را پایگاه استقلال اسلامی معرفی می نماید و هشدار می داد «... آن ها از خدا می خواهند که اسلام از سیاست جدا باشد، دین از سیاست جدا باشد، این یک چیزی است که از اول سیاسیون انداختند توی دست و دهان مردم...»

انسان نمونه

در دیدگاه امام (ره) رسیدن به آرمان‌هایی همچون استقلال و آزادی چنانچه در فضای «انسان بودن» و با محوریت فطرت پاک‌باز شناخته و تدوین نگردد نمی‌تواند همه مقصد تلقی شود. «... ما همه این‌ها را فدای انسان می‌کنیم، ما انسان می‌خواهیم، همه فدای انسان. انسان وقتی درست بشود همه چیز درست می‌شود...»

شگفت آن‌که همیشه امام پس از بیان دیدگاهشان، نام مدرس را به‌عنوان یک انسان نمونه آورده‌اند و این انتخاب از میان آن‌همه شخصیت می‌رساند که امام (ره) مدرس را انسانی جامع در عقیده و عمل به تعالیم و احکام قرآن و شرع مقدس می‌داند «... یک آدم اگر موافق تعلیم قرآن درست شود، یک وقت می‌بینید که یک مدرس از کار درمی‌آید که یک مدرس مثل یک گروه است، جلوی قدرت رضاشاه، آن قدرت شیطانی می‌ایستد تنها، با پیرمردی خودش می‌ایستد، جلوی او را می‌گیرد و جلوی شوروی که می‌خواست به ایران حمله کنند، ... می‌گیرد...» کسانی که با چنین تحلیل و دیدگاهی از شخصیت شناسی مدرس بیگانه‌اند وی را در مبارزاتش شخصی حادثه‌جو و جاه‌طلب معرفی می‌نمایند. اما امام (ره) مدرس را یک انسان تربیت‌شده در روحانیتی مستقل بازمی‌شناسد؛ که با آرمان‌خواهی و درک صحیح و منطقی و وظیفه‌اش توانسته است از زیاده‌خواهی حادثه‌جویان و جاه‌طلبان زمانه بکاهد، و همه پندار و کردارش در راستای اهداف انبیاء و تربیت جامعه‌ای انسانی بوده است. امام تربیت این‌گونه از انسان‌ها را در جامعه اسلامی ضروری می‌داند و در سخنی راهبردی می‌فرماید: «... خارجی‌ها هم از انسان می‌ترسند و لهذا دانشگاهی‌ها را می‌خواهند نگذارند از آن‌ها انسان پیدا بشود و مدارس ما را هم می‌خواستند نگذارند و همه‌اش را می‌خواستند به هم بزنند و مساجد را به هم بزنند ... ما الآن موظفیم که تمام قدرت خودمان، تمام توجه خودمان را به این نهضت داشته باشیم که این محفوظ بماند به آخر برسد تا یک حکومت اسلامی آن طوری که باید و شاید تحقق پیدا بکند ...» در این چند سال تلاش کردند که انسان نباشد ... نگذارند یک انسانی پیدا بشود. این‌ها می‌دیدند که یک فرد انسان اگر پیدا بشود ممکن است یک ملت را هدایت کند ...» و چه دل‌نشین شهید مدرس از راز آزادی و انسانیت خویش می‌گوید: «اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حقی را بی‌پروا می‌زنم برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی‌خواهم و اگر شما هم‌بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمایید آزاد می‌شوید ... باید جان انسان از هر قیدوبندی آزاد باشد تا مراتب انسانیت و آزادی خویش را حفظ نماید ...»

وحدت‌بخش اندیشه‌ها

چنانچه در نطق‌ها، نامه‌ها و اسناد به‌جای مانده از شهید مدرس تحقیق شود؛ به‌خوبی دغدغه آرمانی وی به لحاظ وحدت‌بخشی اندیشه‌های نخبگان، روشنفکران، صاحب‌منصبان، عالمان دینی و مردم جامعه آشکار می‌شود. بی‌گمان چنین دغدغه‌ای از روحیه آزادمندی مدرس حکایت دارد که می‌خواهد هر ایرانی مسلمان با اتکال بر منابع و استعدادهای خود قله‌های پیشرفت را فتح نماید.

دیدگاه مدرس این بود که «هرچه و هر کاری که برای جامعه لازم به شمار آمد و اقدام به آن مطابق مصلحت تشخیص شد برای به دست آوردن آن خیر کنید، این رنج و زحمتهای قلیل را نباید چیز مهمی شمرد» وی در تاریخ ۱۱ صفر سال ۱۳۲۹ در خصوص تقویت ارتش و حفظ و حراست مرزهای کشور می‌گوید: «امروز مملکت ایران محتاج به قوه دافعه است، مقدم‌تر بر هر چیزی و بر هر نفس واجب است که حفظ مملکت و ثغور اسلام را بفرمایند چه مثل من که عمامه سرم است و از اول عمرم تا حال در مدرسه بوده‌ام ... هر کس هر قوه‌ای دارد واجب است بر او که آن قوه را در نگهداری مملکت اسلامی در وقت خودش به ترتیبی که امراء و روسای مملکت تصویب می‌کنند به کاربرد و مدافعه بکنند...»

امام خمینی (ره) نیز با تأیید و الهام از چنین آرمانی در وصیت‌نامه تاریخی‌اش می‌نویسد: «... وصیت من به گروه‌های مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد ... آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و باشهامت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند

هم‌صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک‌سیرت و پاک‌اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم .

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار آمریکا و شوروی از صحنه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه باخدای خویش ملاقات کنیم ، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی‌نامه مرفه داشته باشیم . و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم و باید خود بیاورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگی‌ها زندگی کنند می‌توانند و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند .»

منبع . محمدحسن پاک‌دامن ، پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی . ویژه‌نامه شهید آیت‌الله مدرس (درس‌نامه مدرس) . دبیرخانه شورای عالی فرهنگی آستان قدس رضوی .

۴- شهید مدرس از دیدگاه مقام معظم رهبری

با درود به روح پاک شهید اسلام سید حسن مدرس و همه شهدای حاکمیت اسلام و همه پیشتازان انقلاب اسلام ایران . روز دهم آذر مصادف است با ... سالروز شهادت روحانی مبارزی که در میدان دین و سیاست با شجاعت کم‌نظیر به جنگ با ظلم و زور برخاست و در هولناک‌ترین ادوار تاریخ این سرزمین و در ایامی که هیچ صدای مخالفی علیه ستم و اختناق رضاخانی بلند نبود علم مبارزه را یک‌تنه بر دوش گرفت و در راه انجام رسالتی که بر عهده داشت زندان و تبعید و ترور و شهادت را به‌جان‌ودل پذیرفت و بدون بیم و هراس حکومت جابر و فاجر رضاخانی را به مبارزه طلبید، امروز که بعد از ده‌ها سال آرمان بزرگ او یعنی حاکمیت نظام اسلامی در ایران تحقق‌یافته و نهال استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی بالنده و بارور شده است چهره درخشان بزرگ‌مردی که سیاست و دیانت را دو بازوی یک انسان کامل می‌دانست بیشتر و بهتر جلوه می‌کند. او به حقیقت نمونه کامل استقامت و اسطوره مقاومت . یکی از درخشان‌ترین چهره‌های مبارزه در تاریخ روحانیت و سیاست کشور ما بود. مقاومت او در برابر دیکتاتوری و ایستادگی او در برابر سیل هجوم فرهنگ خارجی و مبارزه او علیه کفر و الحاد و تلاش پیگیر او در راه استقرار احکام الهی و فداکاری او در راه حفظ استقلال و شرف ملی و مذهبی در تاریخ مبارزات دینی و سیاسی کم‌نظیر است.

این روحانی مبارز و این خطیب توانا و این پیکارگر راه حق و عدالت از نخستین لحظه ورود به عالم سیاست تا آخرین لحظه حیات پربرکتش زبان‌گویا و برنده مردمی بود که بنا به تعالیم آئین آسمانی خویش نمی‌توانستند در برابر ظلم و اختناق ساکت بنشینند و دم برنیاورند و در چنان برهوتی که قدرتهای خارجی به دست قزاق بی‌فرهنگی به نام رضاخان در کشور ما ایجاد کرده بودند تنها خروش خاموش نشدنی این مرد منبر و محراب بود که سکوت دهشت‌بار حاکم را می‌شکست و لرزه بر ارکان حکومت سرنیزه و کشتار رضاخانی می‌افکند.

مدرس به‌عنوان یک روحانی که از سرچشمه فیاض دین رهایی‌بخش و انسان‌ساز اسلام سیراب بود در انجام تکالیف الهی و شرعی خویش که مبارزه با ظلم و فساد و اختناق را در سرلوحه احکام خویش دارد، تنها بودن را بهانه سکوت قرار نداد و چه‌بسا که در بسیاری از جریان‌های سیاسی کشور یک فریاد مخالف بود که پرده خفقان حاکم را می‌درید و آن فریاد خروش دشمن‌شکن مدرس بود، پرده سیاه ظلم را در سال‌هایی که حاکمیت رضاخان بر جامعه تثبیت می‌شد چه‌بسا که تنها یک چهره و یک نور از هم می‌درید، چهره نورانی و مقدس روحانی آزاده و مبارزی به نام سید حسن مدرس.

مدرس به حق افتخار جامعه روحانیت بخصوص در قرن حاضر و نمونه مقاومت جامعه روحانیت در همه زمان‌هاست ، فریاد او آشناترین فریاد مخالفت با استبداد و سلطه بیگانه به گوش مردم میهن ماست و این فریاد را قدرت‌های خارجی و عوامل سرسپرده داخلی آن‌ها هیچ‌گاه نتوانستند خاموش کنند و نخواهند توانست.

بیست‌وپنج سال پس از شهادت او به دست دژخیمان پهلوی در سال ۱۳۴۱ همین فریاد بود که در حوزه علمیه قم از سینه امام بزرگوارمان طنین‌افکن شد و در خرداد ۱۳۴۲ در سراسر این میهن اسلامی خواب ستمگران و طاغوتیان را برآشفته . پرچم مبارزه‌ای که شهید مدرس برافراشت هیچ‌گاه بر زمین نیفتاد ، صغیر گلوله دشمنان خدا و خلق نتوانست این فریاد را خاموش کند . چراغی که مدرس فرا راه روحانیت و مردم بیدار کشور ما برافروخت هیچ‌گاه خاموش نگردید و علی‌رغم توطئه‌های دشمنان اسلام و انسانیت این چراغ روز بروز روشن‌تر و پرفروغ‌تر شد. و پرده ظلمت را درید و حاکمان مستبد را رسوا ساخت و درنهایت بساط آن‌ها را در این مرزوبوم برچید.

مبارزه بی‌امان مدرس علیه هر آنچه غیر خدایی است هنوز در جامعه ما ادامه دارد . راه مدرس راه اسلام راستین است و هر آن کس که در این راه گام می‌زند قطره‌قطره خون پاک و مطهر آن شهید اسلام را چراغ راه خویش می‌داند و می‌شناسد.

خون شهید مدرس به شاگردان و مریدان او راه پیکار با ظلم و استکبار را نشان می‌دهد و آرمان و سیاست او در جهت زندگی استقلالی و بدون چشمداشت از قدرت‌های خارجی هم‌اکنون سرمشق و راهنمای خدمتگزاران جمهوری اسلامی است...می‌گویند در آبان ماه ۱۳۰۵ وقتی مزدوران رضاخان مدرس را ترور کردند او با پیکری تیرخورده و درهم‌شکسته از روی تخت بیمارستان به فرستاده ویژه رضاخان چنین پاسخ داد، به کوری چشم دشمنان من هنوز زنده‌ام . و من امروز ... سخن امام عزیزمان را تکرار می‌کنم که مدرس زنده است تا تاریخ زنده است. چراکه اگر جسم او در میان ما نیست راه و آرمان او با ماست و در این راه میلیون‌ها هم‌وطن ما با شهید مدرس هم‌آوایند که دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ما و منشأ سیاست ما دیانت ماست.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۱ آذر ۱۳۶۰، شماره ۷۲۵، ص ۱۱. (پیام ریاست جمهوری به مناسبت چهل و چهارمین سالروز شهادت آیت الله مدرس)

۵- اسوهی فضیلت و معنویت

پیش از این که پیرامون شخصیت آیت‌الله سید حسن مدرس مطالعه‌ای داشته باشم شنیده بودم که وی به لحاظ مذهبی ، فقهی ، زهد و تقوا و به‌ویژه در سیاست چهره‌ای برجسته در تاریخ دارد . شاید اولین سخنی که از او شنیده بودم جمله‌ای معروف سیاست ما عین دیانت ماست بود . ولی زمانی که مشغول مطالعه برخی از کتبی که پیرامون شخصیت وی نوشته شده ، گردیدم به خود گفتم که بی‌دلیل نیست این اشخاص در تاریخ جاوید می‌مانند و از آن‌ها به نیکی یاد می‌شود . مرحوم مدرس در تاریخ صدساله اخیر از چهره‌های ممتازی بود که هنوز ابعاد شخصیتی او برای جامعه‌ی ما به‌خوبی روشن نشده است . با توجه وظیفه‌ای که در این برهه از زمان بر دوش ما سنگینی می‌کند بیان ایده‌ها ، فضیلت‌ها ، شجاعت‌ها و معنویت این‌گونه شخصیت‌هاست . بی‌تردید در میان شخصیت‌های بزرگ دینی و سیاسی معاصر ، شهید آیت‌الله سید حسن مدرس از چهره‌های ماندگار است . نوع زندگی و عمل کرد و رفتارهای وی می‌تواند برای همه اقشار جامعه و به‌ویژه کسانی که امروز در کسوت عالمان دین و نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی به انجام وظیفه مشغول‌اند ، الگو و سرمشق باشد . چراکه عالم متعهد و مسئولیت‌شناس در یکی از برهه‌های بسیار سخت و درعین‌حال حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران اسلامی و در شرایطی که آحاد مردم در نتیجه حاکمیت زمامداران بی‌کفایت و مستبد داخلی و نفوذ و دخالت بیگانگان استعمارگر خارجی با انواع مشکلات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی

.... دست‌به‌گriبان بودند، به دفاع از استقلال کشور و ارزش‌های فرهنگی و حقوق پایمال‌شده مردم پرداخت و درنهایت هم با نثار جان خود از تحقق پیدا کردن اهداف و نقشه‌های شوم بیگانگان و عیادی مزدور آنان جلوگیری به عمل آورد.

در این مقاله تلاش می‌شود در سه محور : ۱- فضیلت‌های علمی ۲- فضایل معنوی ۳- خلوت سید از زبان خودش ، شخصیت بی‌مانند او را از تصور به تصدیق بکشانیم .

فضیلت‌های علمی

نسب آیت‌الله مدرس

طایفه « حاجی میر عابدین » شاخه‌ای از سادات طباطبایی می‌باشند که نسب آنان به سید بهاء‌الدین حیدر می‌رسد . همان سید وارسته‌ای که در مقابل هجوم مغولان به شهر زواره مقاومت نمود و در خانه خویش به شهادت رسید . سید اسماعیل طباطبایی از عارفان این خاندان در منطقه زواره و اردستان به شمار می‌رفت و با خدیجه طباطبایی که دختری از طایفه سید سالار زواره بود ، ازدواج کرد . ثمره این پیوند پاک کودکی بود که در سال ۱۲۸۷ ه.ق (۱۲۴۹ ه. ش) دیده به جهان گشود و اهل خانه را در نشاط و وجد فروبرد . این طفل دوران کودکی را در خانواده‌ای سپری کرد که چشمه فضیلت را در کویر جاری ساخته بودند .

دوران پرورش

پدر به جنبه‌های روحی و پرورشی این کودک همت گماشت و کوشید تا او را که سید حسن مدرس نام داشت به‌صورت انسانی صالح و رها از وابستگی‌های دنیایی و امور فناپذیر پرورش دهد . گویی این طفل از همان دوره کودکی به‌صورت نابغه‌ای شگفت پرورش می‌یافت و استعدادش را چنان به کار می‌گرفت که از هر موقعیت و لحظه‌ای نکته‌ها می‌آموخت و اندوخته‌های خویش را با نگرش‌های توأم با دقت و عبرت غنی می‌ساخت ، چنانکه خود در خاطره‌ای می‌گوید : « روزهای کودکی من ساعات و دقائق پربار و آموزنده‌ای بود بخصوص سفر از کچو(مجاور روستای سرابه که محل نشو و نمای مدرس بود) گذشتن از اردستان ، زواره و آبادی‌های اصفهان و مشاهده فقر ، محرومیت و ذکاوت مردم این نواحی ، شوق زندگی را در کالبدم بیدار می‌کرد ، پدر و جدم زندگی زاهدانه و محترمانه‌ای داشتند . آنان قناعت را به حد کمال ، رکن زندگی خود قرار داده بودند . «استعداد خارق‌العاده ، اشتیاق و آموزه‌های پدر موجب گردید تا سید حسن حتی در دوران طفولیت از هر منظره‌ای نتیجه‌ای عالی بگیرد . او درباره آفتابگردان که در محیط روستا و مزارع موطن خود دیده بود ، چنین برداشتی دارد : « باید مانند آفتابگردان در تاریکی ، دیده را در انتظار طلوع خورشید به افق دوخت و با حرکت نور آن حرکت کرد . من عاشقی بهتر و پایدارتر از گل آفتابگردان سراغ ندارم . باید همچون این درخت تک ساله چشم به گرمی و حرارت نور دوخت تا پخته و مایه حیات گردید . گل وجود مدرس که رایحه فضیلت را در برداشت و در پیمانه قرآنی و روایی شکل گرفت و دو باغبان وارسته و اهل بصیرت و معرفت یعنی پدرش و جدش (میر سید عبد الباقی) بر تربیتش نظارت داشتند ، شکوفا گردید و عطر روح نوازش مشام جان مشتاقان معرفت را نوازش داد .

مهاجرت برای تحصیل

هجرت اول

سید که همراه پدرش در شش‌سالگی به قمشه مهاجرت کرده بود ، تا سن چهارده‌سالگی معلومات عربی و فارسی را در این شهر نزد استادانی که در منطقه اشتهار داشتند ، فراگرفت و با دستی تهی از امکانات دنیوی ، اما قلبی مشحون از امید و ایمان و نبوغی شگفت و روانی آراسته به اخلاص و اعتمادبه‌نفس برای اقامت در اصفهان و پیگیری تحصیلات راهی این شهر گردید . وی در بهار زندگی و به مدت سیزده سال تمام در این دیار با مجاهدت شبانه‌روزی به یادگیری معارف دینی و علوم علوی مشغول بود

و در این مدت به قول خودش حضور بیش از سی استاد را در علوم گوناگون درک نمود . آیات گرامی آخوند ملا محمد کاشی و جهانگیر خان قشقایی از مربیان وی در عرصه حکمت ، فلسفه و عرفان بودند

هجرت دوم

مدرس پس از پایان رساندن تحصیلات در اصفهان ، به عتبات عالیات عراق رفت و نخست در سامرا به محضر میرزای شیرازی - رهبر قیام تنباکو - رسید و از خرمن معارف او خوشه‌هایی زرین برچید . مدرس پس از یک سال اقامت در سامرا به نجف رفت و در مدرسه منصوب به صدر این شهر سکونت اختیار کرد و با عارف مشهور ، حاج شیخ حسن علی اصفهانی ، معروف به «نخودکی» هم حجره گردید . و از حوزه درسی آیات عظام آخوند خراسانی ، سید محمدکاظم یزدی ، سید محمد فشارکی طباطبایی ، شریعت اصفهانی ، حاج میرزا حسین خلیلی بهره‌ها برد و مدت اقامتش در عراق ، هفت سال طول کشید . مدرس در نجف از چهره‌های معروف علمی حوزه این دیار به شمار می‌رفت و باوجودآنکه مجتهدی جامع‌الشرایط ، صاحب فتوا و لایق مرجعیت تقلید بود ، حاضر نگردید رساله علمیه جهت استفاده عموم انتشار دهد . از سوی علمای عراق مرجعیت وی مورد تأیید قرار گرفت و مرجعیت و رهبری شیعیان هند به وی پیشنهاد گردید که نپذیرفت و با سری پرشور عازم ایران گردید ، این زمان که سال ۱۳۱۸هـ.ق بود مدرس سی و یک سال داشت .

دوران تدریس

مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاهی در زادگاهش ؛ قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترک و در این شهر اقامت نمود . وی صبح‌ها در مدرسه جده کوچک (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می‌گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه‌های زلال حکمت نهج‌البلاغه آشنا می‌نمود . تسلط وی در هنگام تدریس در حدی بود که از این زمان به « مدرس » مشهور گشت . مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است . وی در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۴ هـ.ش که عهده‌دار تولیت این مدرسه گشت برای اینکه طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده ، و با جدیت افزون‌تری به کار درس و مباحثه بپردازند برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به‌منظور حسن اداره این مدرسه ، نظام‌نامه‌ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرارداد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه‌های موقوفه مدرسه زحمات زیادی را تحمل کرد . عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستاهای اطراف ورامین رفته و خود قنات‌های روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می‌داد و گاه به داخل چاه‌ها می‌رفت و در تعمیر آن‌ها همکاری می‌کرد و از این‌که با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت . در این مدرسه شخصیت‌هایی چون آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی ، آیه الله سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگ‌تر حضرت امام) ، شیخ محمدعلی لواسانی و ... تربیت شدند .

در عرصه پژوهش

مدرس در اصفهان و در سنین جوانی کتابی تحقیقی در فقه و اصول نگاشت که مقام فقهی او را به ثبوت می‌رساند . از آن شهید رساله‌ای در فقه استدلالی به جای مانده که اگر صاحبان فن و اهل نظر آن را بررسی کنند تصدیق می‌نمایند که در صورت تکمیل ، این کتاب هم‌طراز کتاب مکاسب شیخ انصاری است . مدرس اولین کسی بود که تدریس نهج‌البلاغه را در حوزه‌های علمیه رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جز متون درسی طلاب قرارداد . شخصیتی چون حاج میرزا آقا علی شیرازی - استاد شهید مطهری - و آیت‌الله‌العظمی بروجردی نهج‌البلاغه را نزد شهید مدرس آموختند . از کارهای مهم و درخور توجه این فقیه فرزانه تدوین تفسیری جامع برای قرآن بود که علاوه بر جمع‌آوری تفاسیر خطی و چاپی عده‌ای از دانشمندان را برای نیل بدین مقصود به همکاری دعوت نمود و در صورتی‌که این طرح تفصیلی جامع به اجرا درمی‌آمد روشی بسیار عالی و سبکی تازه و عمیق بود . مدرس مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خواف برای عده‌ای از مأموران قلعه‌ای که

در آن به سر می برد مثنوی را تفسیر می کرد . آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) تألیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که : از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است . از شهید مدرس نیز آثار ارزشمندی به یادگار مانده است .

فضایل معنوی

از نظر اسلام سرچشمه روحی و معنوی برای انسان و یگانه عامل کمال و سعادت ، توجه به خدا و شناخت او و یادآوری ذکر اوست . توجه قلبی انسان به ساحت قدس پروردگار آثار روحی و معنوی عمیقی از خود بر جای می گذارد و گاهی همراه با عمیق ترین هیجانات روحی و جاذبه های معنوی هست . انسان اگر این گونه در امور معنوی ثابت قدم باشد از هیچ مانعی وحشت ندارد . بر همین اساس در این بخش سعی می شود به جنبه های معنوی و عبادی ، زهد و پارسایی آیت الله مدرس با توجه به آنچه از بزرگان دین و کسانی که به نحوی با ایشان مرتبط بوده اند پرداخته شود تا آن تصویری که از آیت الله سید حسن مدرس داریم به تصدیق برسانیم . شهید مدرس نه تنها به اوصافی چون شهامت و شجاعت ، بصیرت و تیر هوشی ، ساده زیستی و پرهیز از تجملات ، قناعت و مناعت طبع ، صبر و استقامت ، ستم ستیزی غیرقابل وصف ، اخلاص و تواضع ، نظم و انضباط ، عظمت خواهی برای وطن ، بی اعتنایی به مظاهر بیگانه آراسته بود ، که در مناجات و عبادات ، زهد و تهجد خاطرات ماندگاری دارد . بر همین اساس در این بخش یادآور اسوه گی های او می شویم و آن ها را در عناوین زیر جستجو می کنیم .

مؤلفه های اخلاقی

از آنجاکه شهید سید حسن مدرس دوران کودکی و نوجوانی خویش را تحت نظر پدری آراسته به مکارم اخلاقی و دوران جوانی را در محضر استادان بزرگ دینی ، که هر یک در عرصه علم و فضایل انسانی الهی زبانزد عام و خاص بودند سپری کرده بود و تمام لحظات آن دوره را به خوشه چینی از کمالات و مکرمات های اخلاقی آن ها گذرانده بود ، خود نیز به تمام اسوه ای از فضیلت های والای اخلاقی و معنویت متعلق بود وی ضمن اشاره به خاطراتی از پدر می گوید : ... پدرم در کودکی .. اجداد طاهرین ما را سرمشق و عبرت قرار می داد و می گفت : حلم و بردباری را از جد بزرگوارمان رسول الله (ص) بیاموزیم ، شهامت و قناعت را از جد طاهرمان علی ابن ابی طالب (ع) و تسلیم ناپذیری در برابر زور و ستم را از جد شهیدمان سید الشهداء . پدرم همیشه می گفت : کسی که به افراط در خور و خواب عادت نکرده تنور شکم را نتافته باشد ، در برابر زور تسلیم نمی شود و در برابر زر و مال دنیا اسیر و سوسه نمی گردد . وی جد اطهرمان علی بن ابی طالب (ع) را مثالی می آورد .. مثال دیگر پدرم ، زندگی و مبارزات جد بزرگوارم سرور شهیدان سید الشهداء بود که یزید بن معاویه ، آن حضرت را به مال و منال فراوان و زندگی آسوده وعده داد . ولی آن حضرت آن وعده ها را نادیده گرفت . وی علی رغم ناگواری و سختی معیشت لحظه ای از کسب علم و دانش کوتاهی نکرد و طولی نکشید که در سنین جوانی به درجه اجتهاد نائل آمد . میرزای شیرازی بزرگ ، استاد مرحوم مدرس در توصیف ایشان می فرمایند : این سید مانند اجداد پاک دامن خویش ، پاک دامن است . در مدت کوتاهی همه درس های خود را پشت سر گذاشته و باهوش و فراستش گاهی مرا به تعجب می اندازد . سید حسن مدرس بسیار درستکار و باتقوا است .

کار عملی

جالب آن است که مدرس برای امرار معاش و تأمین هزینه تحصیلات خویش به مزارع اصفهان و نجف می رفت و همراه با مردمان محروم و رنج دیده به کار و تلاش روی زمین های زراعی می پرداخت . خودش چنین گفته است : در بحبوحه واقعه تنباکو من پنج یا شش سال بود که در اصفهان بسر می بردم و طلبه ای در سطح خارج و غالباً روزهای تعطیل برای تهیه معونه ، یک هفته به کار عملی (کارگری) می رفتم ... روزهایی که به کار کلوخ کوبی می رفتم .. با کشاورزان صحبت می کردم .. اغلب از قرارداد راضی

بودند . می گفتند : شرکت تنباکو به ما قرض می دهد تا که بدهکاری های ارباب ها را بدهیم و بعد محصول ما را یکجا می خرد و پول نقد می دهد ؟! وقتی برایشان می گفتم : همه چیز را نمی توان به خاطر پول نقد به فرنگیان داد ، به فکر می افتادند.... از همان ایام به مطالعه جدی تاریخ اقوام و ملل پرداختم و متوجه شدم که این بحث در دروس ما چه جای خالی دیرینی دارد و مردمی که قرارداد ، معاهده ، پیمان نامه و این دست آویزهای سیاسی را نفهمند چه روزگار سخت مطبخی خواهند داشت . مدرس در نجف نیز غنای قناعت را پی گرفت و برای تأمین احتیاجات زندگی و هزینه تحصیل کار می کرد . خودش گفته است : « در نجف روزهای جمعه کار می کردم و درآمد آن را نان می خریدم و تکه های نان خشک را روی صفحه کتابم می گذاشتم و ضمن مطالعه می خواندم . تهیه غذا آسان بود و گستردن و جمع کردن سفره و مخلفات آن را نداشت . خود را از همه بستگی ها آزاد کردم . »

انضباط مدرس

زمانی که مرحوم مدرس نیابت مدرسه سپهسالار را به عهده داشت ، در مدرسه انضباط خاصی بکار برد برای اولین بار " طرح امتحان طلاب " را به مرحله اجرا گذارد و نیز برای پذیرش دانشجو هم امتحان ورودی ، وضع کرد و در امر تحصیلی دانشجویان خیلی سخت گرفت . اگر یکی از آنان ساعتی غیبت می کرد ، فوری حقوقش را قطع می کردند . انتخابات تعیین نمایندگان مجلس شورای ملی نزدیک و مدرس هم یکی از کاندیداها بود یکی از طلاب برای انتخاب مدرس شدیداً فعالیت می کرد و سخت مشغول مبارزات انتخاباتی بود . در نتیجه تبلیغ برای انتخاب مدرس ، چند ساعتی از کلاس درس عقب ماند . طبق معمول مدرس دستور داد که از حقوقش به همان نسبت کسر شود . طلبه مذکور ناراحت شد و نزد مدرس رفت و گفت : استاد ، علت تأخیر من این بود که برای انتخابات شما تبلیغ می کردم ، چرا دستور دادید از حقوقم کم کنند ؟ مدرس پاسخ داد : آن امری است جداگانه و کاری است اجتماعی و بجای خود ولی چون از مدرسه غیبت کرده ای طبق مقررات باید حقوقت کسر شود .

آراستگی و آزادگی

یکی از ویژگی های والای شهید مدرس شجاعت و شهامت است . او در طول عمر خود که همواره به مبارزه با ظلم و بیداد می پرداخت ، از هیچ قدرتی نترسید دشمنانش چندین بار به جان او سوء قصد کردند ، ولی مدرس ذره ای از مواضع خود عقب نشینی نکرد . وی بارها می گفت : « اگر تمام دول دنیا برخلاف من باشد ،... به تنهایی مقاومت می کنم . » مرحوم مدرس به دلیل قناعت و ساده زیستی که داشت ، از تعلقات وارسته بود . در نتیجه ، بدون نگرانی از به خطر افتادن موقعیت و مال و جانش ، حرف حق را می زد . روزی مرحوم مدرس به تعدادی از علمای اصفهان گفت : « اگر می بینید من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرف حقی را بی پروا می زنم ، برای این است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی خواهم . اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع خود را کم نمایید ، آزاد می شوید . »

نیایش

در تبعیدگاه "خواف" سخت ترین شرایط را می گذرانید ؛ به سختی ناتوان گردیده و بینایی یک چشمش را ازدست داده بود ؛ ولی روحیه ای بسیار شاداب و چهره ای ملکوتی داشت و اغلب اوقات به راز و نیاز با خدا و مطالعه و نگارش می پرداخت . یکی از تبعیدیان " خواف " می گوید : سعی کردم تنها و آرام بروم و ببینم سید چه می کند . چون نزدیک شدم، دیدم در گوشه باغچه نشسته ، " ختم امن یحیی " می خواند . با قدری دقت دریافتم درودیوار با او هم صدا شده ، آن آیه را تلاوت می کنند . صبر کردم آقا برخاست ، سلام کردم . مرا شناخت و پاسخ داد و فرمود : این مردک رضاخان به زودی خواهد رفت آماده باشید که مملکت را نجات دهید .

نماز شبش ترک نشد

مرحوم شیخ حسن علی اصفهانی - مشهور - در خاطراتی که برای عبدالعلی باقی نویسنده کتاب "مدرس مجاهدی شکستناپذیر" نقل می‌کند، در خصوص پارسایی و شب‌زنده‌داری مرحوم مدرس می‌گوید: روزی در نجف طلبه‌ای به اتاق ما آمد، من و مدرس هم حجره بودیم، آن طلبه دچار سردرد شدیدی شده بود و مدت یک هفته تبش قطع نمی‌شد. مدرس دست به پیشانی او گذاشت و آیه نور را قرائت کرد. با تمام شدن آن آیه تب و سردرد او قطع شد. تمام ایامی که با او بودم، نماز شبش ترک نشد. من شنیدم که یکی از اهالی خواف در زندان دچار سردرد و تب شدیدی شده و به خدمت آقا می‌رود، مدرس هم پیراهن خود را به تن او می‌پوشاند و او شفا می‌یابد.

گرامات

مدرس مدت نه سال در خواف در منزلی که فقط یک اتاق داشت، توسط تعداد زیادی از مأموران تحت نظر بود و اغلب غذای مناسبی به او نمی‌دادند. سرانجام مدرس را در سال ۱۳۱۶ از خواف به کاشمر منتقل می‌کنند. شهید مدرس در مدت تبعید باروحي شاداب و قیافه‌ای ملکوتی مشغول عبادت و مطالعه بود رضاخان به سبب خوفي که داشت تصمیم به شهادت او گرفت از این‌روی مأموران در شب دهم آذر ۱۳۱۶ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ قمری به سراغ آن عالم ربانی می‌روند و می‌گویند مأموریم تا تو را مسموم کنیم. مدرس می‌گوید: «بسیار خوب، ولی بگذارید افطار برسد». مرحوم مدرس در حالی که با زبان روزه مشغول راز و نیاز بود سپس برای آن‌ها که مسافر بودند چای درست می‌کند. وی که از نیت شوم آن‌ها آگاه شده بود با کمال آرامش بر سر سجاده‌اش می‌نشیند تا صدای دلتواز مؤذن به گوشش می‌رسد! آری دیگر وقت افطار است و می‌خواهد با مختصر غذایی که دارد افطار کند. مأمورین موقع افطار زهر در چای ریخته و به مدرس می‌خورانند. آیت‌الله مدرس پس از خوردن چای زهرآلود به نماز می‌ایستد اما چون سم اثر نمی‌کند، عمامه او را در حین نماز خواندن باز کرده و به گردنش می‌اندازند و وی را در سن ۶۹ سالگی همانند مولایش علی ابن ابی‌طالب (ع) در محراب عبادت در ماه مبارک رمضان به شهادت می‌رسانند. جنازه را به‌طور محرمانه به غسلخانه می‌برند و بی‌سروصدا ایشان را در کاشمر به خاک می‌سپارند.

خلوت سید از زبان خودش

کتاب گنجینه خواف، مجموعه‌ای نه‌چندان مفصل ولی درعین‌حال بسیار با محتوا و ارزشمند - از درس‌ها و یادداشت‌های روزانه شهید سید حسن مدرس در تبعید - انتشار یافته است که باید آن را نقطه عطفی در شناخت این مرد تلقی کرد. گنجینه خواف همان مجموعه‌ای است که پژوهشگران سال‌ها از وجود آن سخن می‌گفتند و بیش از هفتاد سال در خفا مانده بود تا اینکه بالاخره از خفا درآمد آنچه در این بخش از نظر شما می‌گذرد. خاتمه‌ی قسمتی از متن دست‌نوشته‌های شهید مدرس است از آنچه اختصاص دارد به بیان دعاها و شرح اعمال و اذکاری که مدرس در دوران تبعید و حبس در خواف به آن‌ها اشتغال داشته است که متن آن از نظر تان می‌گذرد

نظر به اینکه از اول حدوث این حادثه پیش خود منشأ و سببی مربوط به مرتکبین سراغ نداشتم این پیش آمد و سوء تفاهم را به بدی نسبت به خود و مقاصد نوعی و عمومی که همیشه در نظر داشتم تلقی نکرده از خداوند منان از آن ساعت اول حرکت صبر و اجر نسبت به مصائب مسئلت نموده و می‌نمایم. بعد از استقرار در محبس به خداوند سبحان ملتجی شدم که مرا ظاهراً و باطناً، عملاً و قصداً در این محبس فقط و به خودش مشغول فرماید - نیتم بر این شد که در این شبانه‌روز دوازده ساعت را مشغول

اعمال و اذکار جوارحی باشم از واجبات و غیرها که اقلّ اعمال و اذکار مشتمل بر دوازده هزار مرتبه اسماء مبارک خداوند جل و علی بوده باشد .

به حمدالله و شکره تا این تاریخ به این نیت موفق شده‌ام . امیدوارم که خدای تبارک و تعالی مرا از این گرفتاری نجات دهد . ولی توفیقی که مرحمت فرموده باقی و زیاد فرماید تا انشاء الله تعالی باحال اختیار کامل از اعمال و اذکار و افعال و افکار ، قبل از رفتن از دار فانی به مقام رضا و تسلیم و امتثال امر «موتوا قبل ان تموتوا» خود را برسانم .

و باین حال امیدوارم که به مقام شهادت فی سبیل الله که سال‌های متمادی از خداوند مسئلت نموده‌ام موفق شده و مصداق آیه شریفه « ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا " بل احياء عند ربهم يرزقون» واقع شوم آمین ، آمین ، آمین یا رب العالمین .

اعمال و اذکار من در مدت حبس بر دو نوع است : یکی اذکار و اعمالی که در تمام مدت محبوسیت تقریباً به آن اشتغال داشته‌ام ، دیگری آن‌که در بعضی از اوقات مشغول آن بودم . اما آن اعمالی که در تمام مدت اشتغال داشته‌ام : - بعد از فراق از تعقیب نماز صبح هنگامی که تقریباً " یک ساعت و نیم از آفتاب برآمده بود مشغول نماز قضا از برای خود و جهت والدین و به جهت بعضی از ارحام ذوی الحقوق که تقریباً در خواب به لسان حال از من توقع کردند می‌شدم و به اختلاف کوتاهی و بلندی روزها و اختلاف احوال از چهار شبانه‌روز نماز می‌گذاردم تا دو شبانه‌روز زیارت عاشورا ، که بعد از فراق از نماز قضا مشغول آن می‌شدم و لعن و سلام را در حال قدم زدن که مرسوم دائمی قبل از ظهر بود بجا می‌آوردم .

- بعد از فراق از نماز ، زیارت عاشورا و پس از خواندن هفت و یا چهارده مرتبه چهار قل ، در گوشه ای فی الجمله مشغول مناجات کردن می‌شدم و هزار دفعه استغفار می‌کردم و به صیغه « استغفرالله ربی واتوب الیه» درحالی که مشغول قدم زدن بودم .

پس از فراغت از استغفار در حال قدم زدن مشغول آیات خمس اول سوره (اقراء) می‌شدم تا ظهر به هراندازه که بشود . بسم الله الرحمن الرحيم . اقراء بسم ربك الذي خلق . خلق الانسان من علق . اقراء وربك الاكرم . الذي علم بالقلم ، علم الانسان ما لم يعلم . و خاطر ندارم که هیچ روزی کمتر از یک صد مرتبه شده باشد و بعد از آن مشغول ادای فرضیه شده پس از صرف ناهار می‌خوابیم .

عصر به ختم صلوات اشتغال می‌ورزیدم . هرروزی یک هزار صلوات از برای یکی از چهارده معصوم (از خاتم الانبیا صلوات الله علیه الی حجه عصر عجل الله تعالی فرجه) هدیه می‌نمودم که هر چهارده روز یک ختم کامل می‌شد . این قسمت نیز در حالت قدم زدن بود و در آخر هدیه صلوات آب دمی خود را جهت استشفای فرومی‌بردم و این آب را شربت صلوات نامیده هرروزه عصر از او استفاده می‌نمود و شکر خداوند را به جا می‌آوردم در این موفقیت .

پس از صلوات یک صد مرتبه ذکر « ماشاءالله كان و ما لم يشاء لم يكن و لا حول و لا قوة الا بالله العلي و العظيم افوض امری الى الله ان الله بصير العباد» را (که موضوع بعض افکارم بود) در حال قدم زدن غالباً " با تأمل می‌خواندم .

توسل ، هراندازه وقت تا مغرب بود به امام زمان عجل الله فرجه توسل جسته : « یا مولای یا صاحب الزمان ، سه مرتبه الغوث ، سه مرتبه الامان ، سه مرتبه یا مولای یا حجه ابن الحسن ، سه مرتبه ادرکنی ، سه مرتبه یا مولای یا ولی الله یا مولای یا حجه الله مظلوم المستغاث بک یا صاحب الزمان » این ذکر را مکرر می‌کردم در حال قدم زدن تا مغرب هر قدر ممکن می‌شد . مغرب اذان و اقامه گفته فریضه را بجا می‌آوردم با تعقیب و زیارت مختصر .

هزار مرتبه « امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء» در حال قدم زدن می‌گفتم که هر دوازده شب یک مرتبه یک ختم کامل شود .

- در گوشه ای مثل قبل از ظهر مشغول مناجات شده بعد از آن هزار دفعه استغفار کرده منفرداً یا مجتمعاً " با مأمورین نشسته مشغول خوردن چای و امثال آن شده و در ضمن در تدارک شام می‌شدیم . غالباً " در حدود پنج الی شش از شب گذشته دراز کشیده و اعمال خواب را از قبیل شهادتین و استغفار و غیره هما بجا آورده و حساب روز را می‌کردم و در بعضی اوقات مشغول ذکر « رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین » می‌شدم تا خواب مرا برباید .

« علاوه بر این ، که آیت‌الله مدرس به اوصافی چون شهامت و شجاعت بصیرت و تیزهوشی ، صریح الهجه بودن ، نفوذناپذیری ، ساده زیستی و پرهیز از تجملات ، عفو و اغماض ، بیان فصاحت کم‌نظیر و قناعت و مناعت طبع ، صبر و استقامت ، ستم‌ستیزی غیرقابل وصف ، اخلاص و تواضع ، نظم و انضباط ، عظمت خواهی برای وطن ، بی‌اعتنایی به مظاهر بیگانه ، اهل مناجات و عبادات ، بذل و بخشش برای مستمندان و ... آراسته بودند چنان‌که امام فرمودند القاب برای او کوچک است . و چه زیبا در توصیف آن عالم فرزانه فرمود :

«درواقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس ، که القاب برای او کوتاه و کوچک است ، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می‌نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد ، ارزش این شخصیت عالی‌مقام را نمی‌تواند درک کند . ملت ما مرهون خدمات و فداکاری‌های اوست و اینک که با سربلندی از بین ما رفته ، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم ...»

منبع . علی اسکندری - پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی . ویژه‌نامه شهید آیت‌الله مدرس (درس‌نامه مدرس) . دبیرخانه شورای عالی فرهنگی آستان قدس رضوی .

۶- اندیشه‌های آقای شهید

اندیشه‌های اقتصادی

اقتصاد پویا و شکوفا از ارکان مهم پیشرفت هر جامعه محسوب می‌شود و مردم و دولت را از وابستگی زیاد به اقتصاد خارجی و صنایع آن رها می‌سازد. شهید مدرّس با اعتقاد به این اصل مهم، برای بهینه‌سازی اقتصاد ایران و خودکفایی آن تلاش‌های زیادی کرد و با ارائه راهکارهای مناسب، مردم و سرمداران حکومت را به چاره‌جویی و جبران عقب‌ماندگی‌های کشور فراخواند. مطالب زیر بخشی از دیدگاه‌های اقتصادی این عالم فقیه هست.

۱. لزوم ایجاد کارخانه

آیت‌الله مدرّس با اشاره به نقش دولت در سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بر ضرورت کارآفرینی برای مردم ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه، تلاش برای بهره‌مند شدن مردم و دولت از منافع کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مراکز تولید و سازندگی، تأکید نموده و گفته است: « اگر هرکسی پول دارد، بیاورد کارخانه بسازد و از او هم مالیات گرفته نشود و مساعدتی هم بشود، مثلاً اگر یک کارخانه که می‌خواهد بخرد دوازده هزار تومان و دو هزار تومان کسر دارد، دولت باید دو هزار تومان دیگرش را اگر شده قرض هم بکند ، بکند و بدهد تا هم آن شخص فایده ببرد ، هم عمه جات کار می‌کنند و مزد می‌گیرند و هم به‌جاهای خارج و دوردست نمی‌روند (۱).»

۲. پرهیز از تحمیل مالیات سنگین بر مردم

تحمیل مالیات‌های سنگین به مراکز تولید، کارگاه‌ها و اماکن کسب‌وکار مردم، دغدغه‌های دیگر مدرّس بود. او این روش را مانع ایجاد انگیزه‌ی فعالیت در صاحبان کار و سرمایه می‌دانست و می‌گفت: «عقیده‌ام این است که ما بایستی تحریص و ترغیب کنیم

تا هر کس پول دارد به ربح (۲) ده دو و ده چهار ندهد و ببرد کارخانه بسازد، تا هم خودش منفعت ببرد، هم اهل ایران از برکت آن منفعت ببرند (۳).»

سید در زمان دیگر و در بخش دیگری از سخنانش ضمن اشاره به دریافت هفت فقره مالیات که سیر قانونی خود را نگذارده‌اند، می‌گوید: «هفت فقره از مالیات، غیرقانونی است، چون سیر قانونی خود را طی نکرده. به این لحاظ عرض می‌کنم، خوب نیست مجلس رأی بدهد، ولو این‌که دولت بگیرد. دولت حالا هم می‌گیرد. ما چرا تصدیق کنیم؟ مگر تا حالا نگرفته‌اند، چرا می‌خواهند تصدیق ما را رویش بگذارند؟ تصویب و تصدیق ما صلاح نیست (۴).»

۳. سرمایه‌گذاری برای رفع وابستگی به بیگانگان

خودباوری در افکار و اندیشه‌های شهید مدرّس از اصول مسلّم و مهمی بود که آن را به نمایندگان مجلس و سران حکومت گوشزد می‌کرد و معتقد بود، مردم ایران با تکیه بر هویت ملی و دینی خود و همچنین سرمایه‌گذاری در کشور می‌توانند از نظر اقتصادی نیازهای زندگی خود و جامعه را تأمین کنند و مانع وابستگی کشور به بیگانگان شوند.

۴. توازن در دخل و خرج

شهید مدرّس یکی از راه‌های اساسی پیشرفت ایران و بهبود وضع زندگی مردم را ایجاد هماهنگی در عایدات و مخارج دولت و مردم می‌دید و رعایت این اصل اساسی را برای بی‌نیاز شدن دولت از منابع مالی خارجی، ضروری تلقی می‌کرد. او استقراض از کشورهای بیگانه را به صلاح مردم و مملکت نمی‌دانست و چاره را در آن می‌دید که مخارج با درآمدها هماهنگ و توازن داشته باشد. او در این رابطه معتقد بود: «ما باید بدانیم که مالیهی مملکتمان چقدر است؟ چه طور می‌توانیم خرجش را معین کنیم؟ و شاید بنده این‌طور حل کرده باشم که همین خرج که فعلاً در مرکز عدلیه هست، کم باشد ولی اگر پول نداشته باشیم و محتاج به پول شویم و لازم شود از بعضی ممرها که نمی‌خواهیم تحصیل کنیم و تهیه کنیم، همین مشکلات مرکزی را هم کسر خواهیم کرد... تا تکلیف ما معلوم نیست. نمی‌دانیم پولی داریم یا نداریم (۵).»

۵. هزینه شدن درست بودجه

تخصیص اعتبار برای کارهای جاری ایران و بخش‌های مختلف حکومت از جمله مواردی بود که در مجلس شورای ملی مورد تصویب قرار می‌گرفت، و به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ می‌شد. این بودجه در بسیاری از موارد در جای خود هزینه نمی‌گردید و باعث می‌شد کارها عاقل و باطل بماند. مردم ناراضی باشند، قشون از حقوق حقّی خود محروم گردند وعده‌ای نیز با استفاده‌های نابجا سرمایه‌های بادآورده‌ای به دست آورند. شهید مدرّس با این نوع هزینه شدن اعتبارات و عواید دولت مخالف بود و می‌گفت: «اگر دولت تشریف بیاورد در اینجا و بفرماید من از برای دو کروار قشون [بودجه] می‌خواهم، امروز [را] بنده روز عید خودم می‌دانم، ولیکن باید بدانیم این پول به مصرف خودش خرج می‌شود. همان‌طور اگر در تمام بودجه صد دینار خرج بیلاق باشد، بنده قبول نخواهم کرد. خلق این مملکت پارسال در این گرما و بی‌یخی مردند و قریب یک کروار مال ملت خرج بیلاق شد (۶).»

شهید مدرّس پیرامون اعتبارات وزارت جنگ که مسئولیت آن با رضاخان میرپنج بود، نظرات ویژه‌ای داشت و ضمن انتقاد نسبت به روند هدایت این وزارتخانه، معتقد بود: «ما مخالف وزارت جنگ نیستیم و مخالف ده میلیون هم نیستیم، اما می‌گوییم این پولی که گرفته می‌شود باید خرج نظام شود نه خرج مارشال، فرانسه یک مارشال دارد، ما هزار مارشال داریم مارشال به درد ما نمی‌خورد، ما سرباز می‌خواهیم. پولی که گرفته می‌شود باید خرج سرباز شود. مارشال در مملکت جنگ نمی‌کند. قشون ما هزار

مارشال دارد و من مخالفم با قشونی که هزار مارشال داشته باشد. این پولی که گرفته می‌شود، خرج قشون نمی‌شود (۷).»
مخارج قشون ما، ماهی یک کرور است والان هر چه زیادتر گرفته می‌شود، خرج مارشال‌ها می‌شود و ما مخالفیم با مارشال (۸).»

۶. جلوگیری از استقراض خارجی

وابستگی به کشورهای بیگانه و غفلت از استعدادهای داخلی برای به جریان انداختن سرمایه‌های موجود کشور، عامل اصلی استقراض دولت‌های عصر قاجار و پهلوی از بانک‌های خارجی بوده است. مسئله‌ای که دولت‌های بیگانه در بسیاری از دوره‌های تاریخ با اعطای چند قرضه، امتیازهای فراوانی از دولت ایران گرفته‌اند. شهید مدرس با اعتقاد به این اصل که «خرج مملکت را خود مملکت باید بدهد» (۹) در یکی از جلسات مجلس اظهار داشت: «به عرض آقایان وزرا، یعنی هیئت دولت می‌رسانم که مطمئن باشند ما دیگر به جهت مخارج جاری مملکت دیناری قرض نخواهیم کرد (۱۰).»

۷. دریافت صحیح مالیات از مردم و پرداخت دقیق حقوق آن‌ها

هم آن‌گونه که شهید مدرس با دریافت غیرمعقول مالیات و تحصیل آن به مردم مخالف بود، دریافت صحیح آن را برای انجام خدمات شهری و تأمین وسایل و لوازم رفاهی مردم، توصیه می‌کرد. او اعتقاد داشت که «یک خرج متعلق به شهر است، آن را باید اهل شهر بدهند. مسئله این است که آنچه از مردم گرفته می‌شود، خرج نمی‌شود (۱۱).»
او شانه خالی کردن مردم از پرداخت این‌گونه مالیات‌ها را به صلاح آبادی شهرها و کشور نمی‌دانست و آن را خیانت به مردم و ایران تلقی می‌کرد و معتقد بود، «اشخاصی که بقایا دارند و از ادای مالیات استنکاف می‌ورزند، خائنین ملت و وطن‌فروشان غیرمستقیم مملکت هستند. اگر مالیات خود را می‌دادند، رفع حوائج دولت می‌شد و دولت مجبور به استقراض خارجی نمی‌شد (۱۲).»
علاوه بر این شهید مدرس بر پرداخت حق مردم توسط دولت تأکید داشت و می‌گفت: «به عقیده‌ی من یکی از مطالب اساسی که مملکت را اصلاح می‌کند و اسباب اطمینان مردم به دولت می‌شود، این است که دولت باید هم مطالباتش را بگیرد، هم دیونش را ادا کند. عقیده‌ی من این است که دولت حاضر با مساعدت مجلس شورای ملی در این دوره باید اهتمام بفرمایند و دیون خصوصی و عمومی دولت را تأدیه نمایند... دولت باید اهتمام بفرمایند که این دین عمومی را ... رفع بکنند (۱۳).»

۸. رونق تجارت و صادرات کالاهای ایرانی به خارج

بهبود وضع تجارت، تسهیل صدور کالاهای ایران به کشورهای دیگر و در نظر گرفتن حقوق صادرکنندگان کالا، راه‌کارهایی بود که ایشان برای رفاه و آسایش مردم ضروری می‌دانست. این شیوه از نظر ایشان چند حسن داشت:

۱- ۸. توسعه‌ی صادرات و جذب ارز به داخل کشور؛

۲- ۸. حمایت از تولیدکنندگان داخلی و ترغیب آنان به فعالیت‌های کمی و کیفی گسترده‌تر؛

۳- ۸. جلوگیری از خروج سرمایه‌های داخلی و تشویق سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در ایران؛

۴- ۸. بهبود زندگی مردم و جلوگیری از فقر بیش از حد آنان؛

۵- ۸. جلوگیری از عقب‌ماندگی کشور؛

۶- ۸. کوتاه کردن دست واسطه‌گران بیگانه؛

۷- ۸. اصلاح نظام اقتصادی کشور؛

۸- ۸. ممانعت از ورود کالاهای غیرضروری خارجی به ایران؛

۹- ۸. تلاش برای توسعه‌ی پایدار کشور؛

۱۰- ۸. کیفیت بخشی به تولیدات داخلی.

شهید مدرّس درباره‌ی تسهیل شرایط لازم برای صدور کالاهای ایرانی به دیگر کشورها می‌گوید: «مملکت ما محتاج است... محتاج است صادراتش زیاد شود... به عقیده‌ی بنده از این دو سه فقره صادرات‌های که قالی و آنقوزه (۱۴) و کتیرا (۱۵) باشد، نباید گمرک بسته شود. علی‌الخصوص قالی و کتیرا و آنقوزه که درواقع این سه فقره صادرات مهم مملکت ما است، بلکه شاید انشاءالله صادرات ما زیاد شود و چهارتا پول در این مملکت پیدا شود. (۱۶)»

ایشان در ارتباط باصرفه جویی، قناعت نمودن مردم به کالاهای تولید داخل و پرهیز از مصرف کالاهای کشورهای دیگر می‌گوید: «علاج این کار منحصر به این است که مخارج را کم کرد... این وظیفه‌ی خود مردم است که حاضر شوند از امتعه‌ی خارجه به قدر احتیاج استعمال کنند و زیاد افراط نکنند و الا پولی که ازاینجا بیرون می‌برند، مفت که نمی‌برند، باید در مقابل اجناس وارد، یک چیزی ببرند. از داخله که جنس نمی‌برند، عوضش پول می‌برند (۱۷).»

وی در جای دیگر طی سخنانی همه را به استفاده از منسوجات کارخانه‌های داخلی سفارش می‌کند و برای تهیه‌ی لباس مستخدمین دولتی از پارچه‌های ایرانی اظهار می‌دارد: «کلیه‌ی مستخدمین دولت باید لباس آن‌ها از پارچه‌های ایرانی باشد. از متخلفین از این ماده، صدی بیست حقوق کسر خواهد شد، مادام که متلبّس به آن لباس هست (۱۸).»، او می‌افزاید: «اگر ما و مستخدمینی که در تمام مملکت هستند و بالغ بر چندین هزار نفر می‌شوند، مقید بودند به خریداری البسه‌ی ایرانی، البته کارخانه جات هم تهیه می‌شد و مردم هم سرمایه‌هاشان را خرج می‌کردند و کارخانه می‌آوردند (۱۹)... هر کس ایرانی است و طالب این است که مملکت ترقّی کند، باید صاحب این عقیده باشد (۲۰).»

این جملات بیان‌گر این موضوع هست که شهید مدرّس به پایین بودن کیفیت اجناس ایرانی آگاه بوده است. این کالاها، به‌استثنای قالی، آنقوزه و کتیرا به‌گونه‌ای تولید می‌شده‌اند که موردپسند مردم خارج از ایران قرار نمی‌گرفته است و بازرگانان تجار و عوامل از خرید آن‌ها خودداری می‌کرده‌اند.

۹. بهره‌مند شدن همه‌ی مردم از امکانات کشور

این موضوع یکی از نکات ظریف و حسّاسی است که معمولاً در همه‌ی حکومت‌ها و دوره‌های تاریخی مطرح هست. میزان پای بندی حاکمان و سرمایه‌داران نسبت به این موضوع نیز متفاوت است و به‌طورکلی آنچه می‌توان در این مسئله‌ی بسیار اساسی بر آن تصریح کرد، این نکته هست که هیچ‌گاه زمینه‌ی استفاده‌ی یکسان از امکانات کشور و سرمایه‌ها و تسهیلات برای همه‌ی مردم فراهم نشده است و همواره گروه‌های خاصی در جامعه غنی‌تر از دیگران زیسته‌اند و در بسیاری از مواقع به فکر فقیران و نیازمندان جامعه هم نبوده‌اند.

شهید مدرّس دریکی از سخنرانی‌هایش در مجلس شورای ملّی، نظر خود را بیان کرده و گفته است: «... من بعد لقب و اشراف را کنار بگذارید، زیرا چه غنی و چه فقیر، باید به‌قدر مقدور از این مملکت بهره ببرند و زندگی کنند (۲۱).»

۱۰. عدل اقتصادی

عدل از دیدگاه مدرّس معنا و مفهوم خاصی داشت. در نظر او همه در برابر امکانات جامعه مساوی بودند و باید به یک‌میزان از آن بهره ببرند. او می‌گفت: «عدل آن است که از مورد گرفته شود و به مورد خرج شود. از هم آن‌هایی که گرفته می‌شود، خرج هم آن‌ها شود. این معنی عدل است. از ملّت پولی که گرفته می‌شود، به مصارفی برسد که به نفع آن ملّت باشد (۲۲).»

اندیشه‌های علمی

۱. استخدام معلمان خارجی و اعزام محصل به خارج از کشور

شهید مدرّس با بهره‌گیری دقیق از اخبار و روایات اسلامی، بر علم‌آموزی و استفاده از دانش و مهارت همگان تأکید داشت. او نه تنها در استفاده از تجربه‌های سایر کشورها محدودیتی قائل نبود، بلکه خواهان استخدام معلمان خارجی و آموزش ایرانیان علاقه‌مند بود. سید حسن مدرّس در یکی از جلسات مجلس شورای ملی (۲۳) با تأکید بر این موضوع اعلام کرد: «امروز که محتاج به علوم اروپا هستیم باید علم را به مملکت خودمان بیاوریم. عقیده‌ی من این است که باید معلم از خارج بیاوریم، ولو این که سالی یک کرویر مخارج او باشد (۲۴)». وی در ادامه‌ی این نطق می‌افزاید: «اگر ممکن نباشد، باید شاگرد برای معلمی فرستاد و الا از کلیه‌ی شاگردانی که به خارج می‌روند، ده یک عالم شده و برمی‌گردند و این به زبان مملکت است (۲۵)».

۲. بها دادن به علم و صاحبان علم

یکی از مشکلات جامعه‌ی ایران در بسیاری از دوره‌های تاریخی، بی‌توجهی به جایگاه و ارزش علم و صاحبان آن بوده است. این نوع نگرش و بینش عامل بسیار مؤثری در فاصله گرفتن مردم و غفلت آنان از دانش و علم است. جامعه‌ای که مردم آن، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، گرایشی به علم‌آموزی ندارند، در دراز مدّت دچار عقب‌ماندگی خواهد شد. شهید مدرّس از منتقدان جدی این تفکر بود و برای سوق دادن مردم به علم‌آموزی و کسب دانش و تخصّص، کوشش‌های فراوانی داشت. وی در این رابطه گفته است: «اگر به علم ترتیب اثر بدهید، همه می‌روند و تخصّص پیدا می‌کنند. تا علم در مملکت ما قدر و قیمت پیدا نکند، مشکل ما حل نمی‌شود و از دنیا عقب می‌مانیم.» (۲۶)

۳. تأسیس دارالترجمه در ایران

شهید مدرّس یکی از راه‌های اساسی انتقال دانش، تجربه و علم کشورهای دیگر به ایران را، تأسیس دارالترجمه می‌دانست. هدف وی از این اظهارنظر این بود که کتاب‌های خارجی به زبان مردم ایران ترجمه، چاپ و منتشر شود تا بتوانند از محتوای آن استفاده‌ی مطلوب ببرند. او ضمن یادآوری اقدامات انجام‌شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری و ترجمه‌ی متون گوناگون به زبان عربی، اظهار داشت: «... تمام علوم و فنونی که به‌سوی مملکت جلب می‌شود، باید به لسان اهل مملکت ترجمه شود تا عمومیت پیدا کند. این مملکت تا دارالترجمه پیدا نکند... مثل قرن سوم و چهارم که علوم و فنون را در سایر السنه به لسان عربی ترجمه می‌کردند و تا علوم و صنایعی که محل احتیاج مملکت است به لسان اهل مملکت ترجمه نشود، رفع احتیاج ما نمی‌شود. بلکه مالیه‌ی مملکت می‌رود، اخلاق مملکت می‌رود، ادبیات مملکت می‌رود و عاقبت هم چیزی به دست نمی‌آید (۲۷)».

۴. دریافت علم

طالبان علم و دانش از دیدگاه شهید مدرّس محدودیتی برای دریافت آن ندارند. او بر اساس سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالبعین»، فراگیری علم و دانش را به همه توصیه کرد و عقیده داشت، علم در هر کجا هست، باید دریافت نمود و آن را آموخت. «جاهل (۲۸) باید علم را در هر کجا که هست جلب کند. خصوصاً وظیفه‌ی اهل ایران و عجم همیشه بر این بوده است و در اخبار هم ذکر شده است که اگر در آسمان هم علمی باشد، آن‌ها را جلب نمایند. این از صفات خاصّه‌ی ایرانی‌ها است که هر جای دنیا هر علمی هست، جلب می‌کند، به‌واسطه‌ی این که علوم متعلّق به معاش و زندگانی است (۲۹)».

شهید مدرّس در بخش دیگری از سخنان خود با تشویق دولت، خواستار جذب معلّمان و متخصصان کشورهای هم‌جوار و غیر هم‌جوار شد و به‌قدری این اقدام را مهم توصیف کرد که برای تربیت تعدادی ایرانی واجد شرایط و جذب معلمان خارجی، در نطق عمومی خود در مجلس شورای ملی، از نمایندگان خواست تا دولت را در این کار کمک کنند و دستِ آنان را باز بگذارند و نظارت نیز داشته باشند: «... من دولت را تشویق می‌کنم به یک، دو و صد نفر اکتفا ننماید، بلکه در هر کجای دنیا معلمین و متخصصین هستند، حالا به‌واسطه‌ی مصالحی از دول هم‌جوار اقتضا ندارد، از دول غیر هم‌جوار جلب کنند (۳۰)».

وی ضمن انتقاد به استخدام آن دسته از معلمین خارجی که قبل از این زمان به ایران آمده‌اند، اقدام آنان را بی‌نتیجه خواند و آن‌ها را معلم و متخصص واقعی ندانست و اظهار داشت: «تا امروز معلّم و متخصصی که در مملکت ما علم بیاورد، نیامده است. فقط یک «یا لمارسن» آمد و در این مملکت یک‌قدم برداشت که اتفاقاً اسباب روسفیدی مملکتش شد. اگرچه بعضی آمدند و روسفیدی را مبدّل به روسیاهی

کردند. دیگری «شوستر» بود. آن هم چهار روزی آمد و یک قدمی در این مملکت برداشت، به مشکلاتی برخورد و موفق نشد و الا دیگر ندیدیم که یک مستشار یا متخصص بیاید و اصلاح نماید. اگر هم بود شاید من نمی دانم (۳۱).»

۵. فراهم نمودن منابع مطالعاتی

علاوه بر استخدام معلم از کشورهای خارجی، یکی از راه های دیگری که شهید مدرس برای علم آموزی مردم ایران بر آن تکیه داشت، جمع آوری کتاب های مربوط به هر علم و تخصص است. اگر چه او جذب معلمان و متخصصان خارجی را نفی نمی کند، تهیه منابع مطالعاتی را یکی از اقدامات دولت برای رفع نیاز آنان دانسته و گفته است: «... اگر این کتب به زبان اهل مملکت باشد، صد هزار نفر می خوانند و اگر به زبان دیگری باشد، هزار نفر... اگر آقای وزیر معارف میل دارند آن صنایع و علوم که احتیاج مملکت است و در این مملکت نیست و می خواهند این مملکت را به واسطه ی آن ها رو به آبادی و تمدن ببرند باید سعی کنند کتبی که محل احتیاج است، جمع کنند. اگر هم لازم شده، متخصص هم بخواهند، علمای آن علم را هم که در مملکت هستند، حاضر کنند و آن کتب را ترجمه کنند (۳۲).»

اندیشه های نظامی و امنیتی

برخورداری هر کشور از امنیت کامل، قوای نظامی کارآزموده، فعال و مجهز به سلاح های روز برای دفاع از آب و خاک، آرزوی هر انسان وطن پرست است. شهید مدرس برای برقراری امنیت در ایران و مستعد شدن همه جانبه ی نیروهای نظامی و امنیتی کشور دیدگاه های ارزشمندی دارد که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱. مسلح شدن ارتش به سلاح های روز

وابستگی ارتش ایران به سلاح های خارجی، مورد انتقاد شهید مدرس بود. ساخت کارخانه های اسلحه سازی و تولید سلاح های مناسب همواره مورد تأکید او بود. هزینه شدن سرمایه ی کشور برای خرید سلاح های قدیمی و کهنه، انتقاد دیگری بود که او در جمع نمایندگان مجلس شورای ملی پرده از آن برداشت و ذهن سایر نمایندگان را نسبت به آن حساس نمود. وی در این خصوص گفته است: «بنده با این ترتیبی که امروزه راجع به اسلحه معمول و مرسوم است جداً مخالفم، زیرا با این کیفیت حاضر، همیشه یک پول هایی از ایران به خارج می رود و یک اسلحه های کهنه ی قدیمی با مخارج زیاد وارد این مملکت می شود که پس از چند صباح دیگر ابداً به کار نمی خورد. بنده از این دولت یا هر دولت دیگری امیدوارم و منتظرم که سعی اساسی در ترتیب اسلحه بنماید. یعنی یک شالوده بریزد، ولو با هر قدر مخارج هم باشد که یک اساسی برای تأسیس اسلحه ترتیب دهند و یک کارخانه با هر قدر مخارج خطیری هم که باشد در ایران دایر کنند (۳۳).»

۲. سربازگیری در ارتش ایران

تأمین نیروهای ارتش ایران به صورت مقطعی و هنگام بروز خطرات و تهاجم برخی کشورها به اراضی و سرحدات مرزی و نقاط استراتژیک صورت می گرفت و نیروهای دائمی کمتری در ارتش وجود داشت. سربازان بر اساس نیاز هر دوره و به صورت داوطلب جذب ارتش می شدند و در مقابل زحمات و نوع کار، حقوق دریافت می کردند. شهید مدرس با این شیوه سربازگیری مخالف بود و انجام خدمت سربازی را برای همه یک تکلیف می دانست. «... این یک تکلیفی است متعلق به هر کسی که حافظ و پاسبان و محب مملکتش است و بنده با این ترتیبی که تاکنون به طریق بنیچه (۳۴) و داوطلب معمول بوده، با هر دو مخالف بودم. زیرا سرباز داوطلب مثل نوکر گرفتن است که بنده می خواهم عرض کنم مسئله ی سربازگیری باید تکلیفی برای همه ی افراد مملکت باشد. یعنی اهالی برخورد لازم بدانند که به مملکت خودشان خدمت نظامی بکنند (۳۵).»

۳. امنیت داخلی و خارجی

از نظر شهید مدرس پرداختن یک سویه به امنیت داخله یا خارجه، شیوه ی مناسبی نیست. امنیت داشتن مردم و امن بودن راه ها، مسئله ای بود که به اعتقاد وی فقط از عهده ی قشون بر نمی آمد. آن ها قادر نبودند هم امنیت داخلی را برقرار نمایند و هم از نظر خارجی از تهاجم دشمنان جلوگیری کنند. «همان طور که برای شهرها نظمیه ی مرتب لازم است، برای حفظ طرق و شوارع هم که مربوط به امنیت داخله است،

قوهی امنیه لازم است، که سابقاً هم یک همچو قوه به اسم ژاندارمری داشتیم و بعد منحل شد و به صورت دیگری وجود پیدا کرد... از قشون هم تقاضای امنیت داخلی کردن و هم مهیا بودن برای اتفاقات جنگی که پیش می‌آید خیلی مشکل است (۳۶).»

شهید مدرّس در بخش دیگری از بیانات خود می‌افزاید: «امنیت از دو راه است. یکی امنیت مملکتی است، یعنی حفظ کردن مملکت از دشمنان خارجی، البته عمده نظر از گرفتن قشون عمومی برای همین نکته است که مملکت دارای قوّت و قدرتی باشد تا حدود و ثغور خود را از تجاوزات دشمنان خارجی حفظ و حراست نماید... لکن یک چیزی که لازم بود مراعات شود و نشده، مسئله‌ی تکمیل قوا است. (۳۷).»

۴. رفاه مردم در اثر امنیت

هرچ و مرج در کشور عوامل گوناگونی دارد. یکی از این علت‌ها وجود نداشتن امنیت هست. شهید مدرّس نقش دولت و کارگزاران و نیروهای دولتی را در این مسئله مؤثر می‌داند. او تأمین امنیت برای قشر خاصی از مردم جامعه را تأیید نمی‌کرد و معتقد بود همه‌ی مردم باید از آن برخوردار باشند. او دریکی از نطق‌های خود اظهار داشته است: «بنده تصدیق دارم که امروز مردم چندان آسودگی ندارند و یک قسمت بزرگش از دست مأمورین جزء دولت است. بلااستثنا که فقیر، رعیت، کاسب و تاجر، همه از دست آن‌ها در صدمه هستند. باید قسمی کنیم که از این صدمات راحت باشند. یک قسمت از دست بزرگان محلی است و مردمانی که در حوزه‌ی آن‌ها واقع‌اند، در زحمت هستند. دولت باید با تمام قوای خودش جلوگیری کند که قوی صدمه‌اش به ضعیف نرسد و اگر ما بخواهیم به موکلین خود خدمت کنیم، بنده عرض می‌کنم که موکلین من تمام اهالی ایران است... دولت باید قسمی کند که راحتی از برای تمام مردم فراهم کند (۳۸).»

۵. امنیت و عدالت

شهید مدرّس خدشه‌دار شدن امنیت در ایران و دخالت مأمورین دولت در بر هم زدن آسایش مردم را مانع بسیار مهم در اجرای نشدن عدالت در کشور دانسته و اظهار داشته است: «خدا می‌داند اگر امنیت کاملاً در ایران برقرار شود و قوه‌ی دولت زیاد شود، آن کسانی که دارای ده گوسفند هستند، در این مملکت به‌خوبی می‌توانند زندگانی کنند. اما برخلاف امروز که مأمورین دولت این‌همه فشار می‌آورند و همچنین به‌واسطه‌ی جاری نشدن عدالت که پانزده سال است ما فقط اسم آن را می‌بریم و معنی ندارد (۳۹).»

همچنین او در رابطه با عدالت و امنیت و تأمین‌کنندگان آن می‌گوید: «باید عدلیه، عدلیه باشد. امنیه، امنیه باشد و نظامی هم تفنگ خود را برداشته، توی سربازخانه کشیک بدهد (۴۰).»

۶. قوّت امنیه یا خون در بدن

از نظر شهید مدرّس، امنیت در کشور از جمله مسائلی است که برای تأمین آن باید سازوکارهای مناسب تدارک دیده شود. او ضمن بها دادن به نیروهای امنیتی و تلاش برای آموزش و آماده‌سازی آن، قوّت امنیه را مثل خون در رگ‌های بدن می‌داند که اگر خون در آن‌ها جریان نداشته باشد، حیات انسان به خطر می‌افتد. وی در این رابطه می‌گوید: «قطعاً قوّت امنیه در مملکت، مثل خون است در بدن (۴۱).»

۷. توسعه‌ی صنایع هوایی

پس از تخصیص بودجه‌ی وزارت جنگ و مطرح‌شدن آن به‌منظور تصویب در مجلس شورای ملی، مدرّس با بخش‌هایی از مواد این بودجه مخالفت کرد. پیش‌بینی نشدن اعتبار برای توسعه‌ی صنایع هوایی و هواپیمایی مهم‌ترین مسئله‌ای بود که شهید مدرّس مخالفت شدید خود را ابراز نمود. وی ضمن ناکافی دانستن بودجه‌ی این وزارتخانه، تخصیص آن را غیرمنصفانه دانست و علت لحاظ نشدن بودجه برای صنایع هوایی را از وزیر مالیه سؤال نمود و طی بیاناتی اظهار داشت: «این بودجه مال چهل سال پیش است. امروز باید قسمت بزرگ بودجه‌ی وزارت جنگ مال هواپیمایی باشد. امروز دنیا رو به هواپیمایی می‌رود و باید بودجه وزارت جنگ، خرج بیش‌ترش مال هواپیمایی باشد... امروز جزء عمده‌ی وزارت جنگ خرج هواپیمایی است که هر چه خرجش بشود، زیاد نیست، زیرا جنگ از زمین می‌رود به هوا (۴۲).»

دیدگاه‌های اجتماعی

۱. خدمتگزاری

انگیزه‌ی خدمت‌رسانی به مردم لازمه‌ی کار همه‌ی کسانی است که به‌نوعی با اقشار مختلف جامعه یا بخش خاصی سروکار دارند. وجود حس خدمتگزاری در ذهن و قلب هر فرد، انگیزه‌ی خدمت به مردم را تقویت خواهد کرد. اقداماتی که باهدف کمک به افراد صورت می‌گیرد، به‌قدری زیبا و انسانی است که شخص خدمتگزار، احساس رضایت می‌کند. شهید مدرّس، ایجاد این حس را در همه‌ی افرادی که با مردم سروکار دارند، ضروری می‌دانست و فرمود: «کاری که باید کرد، این است که یا به علم، یا به موعظه، یا اسباب دیگر، این حس را در مردم ایجاد کرد. البته قانون را باید حفظ کرد» (۴۳).

خدمت به مردم و هموعان، صلح و صفا را در همه‌ی جهان به وجود می‌آورد، یا تقویت می‌کند. این کار علاوه بر از بین بردن فساد در جوامع، برای انسان سعادت و خوشبختی به همراه دارد و موجب رضای خداوند متعال خواهد بود. شهید مدرّس، در بخش دیگری از سخنان خود می‌گوید: «تمام ملّی که در ایران هستند، همه باید باهم مشغول خدمت به مملکت خود باشند تا مفاسدی که در این مملکت هست رفع شود... نمی‌دانم ما که مقلّیدیم در کارهای خودمان، چرا از سایر کارهای خوبی که سایر دول می‌کنند، تقلید نمی‌کنیم» (۴۴).

۲. آبادانی و سازندگی

رسیدگی به وضع شهرها و روستاها و مجهّز شدن آن‌ها به همه‌ی امکانات آرزوی همیشگی شهید مدرّس بود. او در جلسه‌ی ۱۴۷ سال ۱۳۴۶ (۴۵) ه ق، مجلس شورای ملّی در مورد بازسازی املاک و مغازه‌های تهران و رسیدگی به اوضاع شهر اظهار داشت: «... شخص بنده عقیده‌ام این است، تهران که سهل است، شهرهای دیگر هم که سهل است، دهات ایران هم باید مثل دهات و قصبات (۴۶) اروپا باشد، از حیث ظاهر و مقبولی و خوبی باید تمام بلاد و قصبات ایران مثل اروپا باشد» (۴۷).

تقویت هویت دینی و ملّی

۱. وطن‌خواهی و وطن‌دوستی

آگاهی شهید مدرّس از پیشینه و سوابق درخشان ایرانیان و تمدّن کهن آنان، بهترین دلیلی است که او در گفتار و کردار خود به‌گونه‌ای رفتار می‌کند تا مردم و مسئولان را نسبت به هویت ملّی، وطن‌دوستی و ایرانی بودن، حسّاس نماید. همچنین، دین و نقش آن در زندگی آنان را که همواره چراغ روشنی برای تشخیص خوب و بد، زشتی و زیبایی و حق و باطل بوده است، یادآور می‌شود: علاقه به وطن و دوست داشتن آن، انگیزه‌ای است که مردم همه‌ی کشورها از آن برخوردار هستند و اگر گاهی عده‌ای از مردم برخلاف مصالح سرزمین خود اقدامی می‌کنند به دلیل مسائل سیاسی و مالی است. این افراد جهت رسیدن، به مقام، منصب، ثروت و کسب موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وطن‌فروشی می‌کنند. شهید مدرّس دریکی از جلسات مجلس پنجم شورای ملّی، وطن‌خواهی و وطن‌دوستی را یکی از احساسات اصلی و اساسی نمایندگان دانسته و بر پابندی آنان نسبت به این مسئله تأکید نموده است. او در این زمینه می‌گوید: «من خیال می‌کنم، وطن‌خواهی و وطن‌دوستی که ما می‌گوییم این است که ارض خودمان را دوست بداریم و اهل آن ارض را هم مثل خودمان و از خودمان بدانیم» (۴۸). این جمله بیان‌گر این موضوع است که مدرّس نه‌تنها به وطن خودش اهمیت می‌دهد، بلکه برای وطن مردم دیگر هم احترام قائل است. او دل‌بستگی به ایران را به‌صورت مشخص بیان می‌کند و نشان می‌دهد که برای حفظ تمامیت ارضی، استقلال و آزادی آن باید از هیچ کوششی دریغ ننمود. شهید مدرّس دریکی از یادداشت‌های خود می‌نویسد: «همه‌جای این جهان سرزمین من است و من از میان این سرزمین‌ها، سرزمین‌های اسلامی را بیش‌تر دوست می‌دارم و از میان سرزمین‌های اسلامی، نسبت به ایران علاقه‌ی خاصی دارم و در ایران هم نسبت به اصفهان ... دل‌بستگی‌ام زیاد است» (۴۹).

علاقه‌ی مدرّس نسبت به ایران و وجود حس ایران‌دوستی و وطن‌خواهی و داشتن هویت ملّی در او به‌قدری زیاد است که می‌گوید: «هرکسی بدون اجازه وارد خاک ایران بشود، خواه عمامه‌ای باشد، خواه شاپویی (۵۰)، او را با تیر می‌زنیم. بعد اگر مسلمان بود بر او نماز می‌خوانیم و گرنه، چالش می‌کنیم» (۵۱).

۲. حفظ دیانت، قومیت و ملیت

بدون تردید برای بقای دین، ملیت و قومیت، جلوگیری از تحریف و آسیب‌پذیری آن‌ها، باید در حفظ دست آوردها، آثار، نشانه‌ها و اصول هر یک تلاش شود. در جهان امروز بسیاری از بیگانگان و حتی دشمنان داخلی ایران و اسلام، برای زدودن چهره‌ی واقعی و اصیل ایرانی و اسلامی به‌صورت زیرکانه و مرموز فعالیت می‌کنند. مسئله‌ی بسیار مهمی که در گذشته نیز وجود داشته و وطن‌پرستان و آزادی‌خواهان این نگرانی را به مردم منتقل نموده‌اند. شهید مدرّس از جمله کسانی است که در عصر مشروطه برای مصون ماندن ملیت و دیانت مردم ایران متحمل زحمات فراوانی شد. او در این باره می‌گوید: «باید یک‌قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدّم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسئله زیادت‌ر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این‌روزی که هستیم بدتر شود (۵۲).»

۳. ارتباط نوگرایی و روشن‌فکری با وطن‌خواهی و وطن‌دوستی

افکار نو و الگوهای جدیدی که نه تنها مخالف اندیشه‌ها و آرمان‌های دینی نبود، بلکه برای پیشرفت و ترقی مردم و جامعه ضرورت داشت، از جانب شهید مدرّس حمایت می‌شد. شرایط زمانی و مکانی، دو عامل اساسی بود که او در اعلام مواضع اش به آن‌ها توجه داشت و اندیشه‌ی ایرانی بودنش و بُعد هویت ایرانی و دینی، ملاک‌هایی بودند که افکار روشن‌فکرانه و مخرب سبب حذف آن‌ها در ذهن او نمی‌شد.

۴. وحدت و یکپارچگی

شهید مدرّس اتحاد، همدلی و همکاری در اصول را، اساس کار برنامه ریزان، نمایندگان، قانون‌گذاران و سران حکومت می‌دانست، تفاوت سلیقه‌ها را قبول داشت و معتقد بود هر کس باید نظر خود را آزادانه مطرح کند. شهید مدرّس پس از ورود به مجلس دوم شورای ملی، طی بیاناتی نمایندگان را به حفظ وحدت و یکپارچگی دعوت کرد و خواهان حفظ جایگاه مجلس از سوی نمایندگان شد.

آزادی‌خواهی

آزادی، لازمه‌ی یک زندگی کامل است. انسان هر قدر هم در رفاه باشد ولی از آزادی برخوردار نباشد، زندگی او معنا و مفهوم منطقی و واقعی ندارد. انسان در پرتو آزادی‌های مشروع و در چارچوب درست هر نوع آزادی می‌تواند، برای رفاه خود، جامعه و هم‌نوعانش فعالیت کند.

۱. ضرورت آزاد بودن

شهید مدرّس «حقیقت زندگی» را در «داشتن آزادی» می‌دانست و می‌گفت: «حقیقت زندگی، آزادی است. اگر انسان آزاد نباشد، مرگ و زندگی اش یکسان است (۵۳).»

۲. آزاد بودن با بی‌رغبتی به دنیا

همچنین وی دلیل برخورداری خودش از آزادی بیان را در این نکته می‌دانست که نسبت به متاع دنیا بی‌رغبت است، از کسی درخواست و خواهش نمی‌کند و بارش سبک است. او در این رابطه می‌گوید: «اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حقّی را بی‌پروا می‌زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی‌خواهم، اگر شما هم‌بار خود را سبک کنید و توقع را کم کنید، آزاد می‌شوید. (۵۴).»

۳. حفظ انسانیت و آزادی

مدرّس در بیان دیگری «حفظ انسانیت» و «آزادی» را در رها شدن از هرگونه «قیدوبند» می‌داند و می‌افزاید: «باید جان انسان از هرگونه قیدوبندی آزاد باشد تا مراتب انسانیت و آزادی خویش را حفظ کند (۵۵).»

۴. بیان عقیده

شهید مدرّس در بیان دیگری ضمن توصیه به نمایندگان مجلس، اظهار داشته است: «هر کس باید عقیده‌ی خود را بگوید و حاکم قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است، باید عملی شود (۵۶).» و در جای دیگری می‌گوید: «من عقیده‌ی خودم را اظهار می‌کنم ولو مخالف با تمام مردم روی زمین باشد (۵۷).»

۷- زیربنای رشد و توسعه اقتصادی از نگاه شهید مدرس

منبع: کتاب اندیشه های اقتصادی شهید آیت الله سید حسن مدرس (۵)

یکی از مسائل مطرح در ایران معاصر که در مواجهه با پیشرفت کشورهای اروپایی شکل گرفت، مسئله توسعه نیافتگی است. صاحب نظران علوم مختلف هر کدام با توجه به زمینه های مطالعاتی و عملی خود راه حل هایی ارائه داده اند. گرچه مباحث مربوط به توسعه نیافتگی تنها به موارد اقتصادی محدود نمی شود. بلکه مجموعه ای از عوامل مختلف (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و غیره) را در بر می گیرد. اما اقتصاد یکی از پایه های اصلی توسعه جوامع محسوب می شود. در این قسمت به اندیشه و نظرات شهید مدرس در زمینه ی راه های توسعه از منظر اقتصادی پرداخته شده است.

۱- **حمایت از تولید داخلی:** یکی از ویژگی های اقتصادی ایران در زمان شهید مدرس ورود کالا از اروپا به ویژه پارچه و البسه بود. این مسئله نگرانی بسیاری از اندیشمندان را در پی داشت. متعاقب آن طرح پوشیدن البسه وطنی در مجلس چهارم مطرح شد. این مسئله ابتدا توسط شهید مدرس پیشنهاد گردید. در این مورد در جلسه ۱۶۸ مجلس چهارم فرمود: «می خواستم از آقایان سؤال کنم؛ مستخدمینی را که برای ادارات استخدام می کنید و از مالیه ملت به آن ها پول می دهید اگر بنا شود لباسشان را از پارچه هایی که خود ملت تهیه کرده خریداری کنند چه عیبی خواهد داشت و چه نقصی وارد می آید؟» از نظر ایشان پوشیدن لباس های ساخت داخل دو دستاورد به دنبال خواهد داشت. اول رشد صنایع و دوم خارج نشدن سرمایه از مملکت «اهل صنایع که فهمیدند صنایع ایشان طالب دارد شروع می کنند به ازدیاد صنایع» ایشان فقر و احتیاجی را که جامعه با آن مواجه است، ناشی از این می داند که سرمایه خارج می شود و در عوض پارچه، لباس و پوشاکی وارد کشور می شود که خود جامعه ایران توانایی تولید آن را دارد. در همین جلسه سخن مخبر کمیسیون فواید عامه را تایید می کند و می گوید وزرا و اعیان و درباریان و نمایندگان هم لباس های داخلی را بپوشند و حتی مدرس می گوید یک ماده واحده قانونی گذرانده شود که عموم را ملزم کند به پوشیدن البسه وطنی. اما او ابراز تأسف نیز می کند که ما نمایندگان حق الزام نداریم و فقط می توانیم نصیحت کنیم. بعد از مذاکره بین نمایندگان پیشنهاد مدرس و عده ای دیگر از نمایندگان به صورت زیر قرائت و با رای اکثریت تصویب شد. «بعد از یک سال از اجرای این قانون کلیه ملبوس اوقات کار مستخدمین در ادارات کشوری اعم از لباس که از طرف دولت به مستخدمین داده می شود و یا خود آن ها تهیه می کنند باید از منسوجات و مصنوعات ایران باشد.»

حمایت از تولیدات داخلی و ایجاد زمینه های اقتصاد رقابتی یکی از راه های پیشرفت اقتصادی جوامع است. مدرس در این رابطه در جلسه ۳۱۳ مجلس دوم می گوید: «اولیای امور البته از هیئت وزرا و وکلای ملت و سایرین باید کمال مساعدت را در این گونه مطلب بکنند و هم خودشان بر این بگمارند که اجناس داخل رواج بگیرد و مقدم باشد.»

۲- **استفاده از متخصصین داخلی جهت بهره برداری از معادن:** مدرس در خلال مذاکره پیرامون مسئله نفت شمال در جلسه ۱۶۹ مجلس چهارم به وجود معادن متنوع در کشور اشاره می کند و می گوید که چه خوب است که این معادن توسط خود مردم ایران به بهره

برداری برسد. «شاید این ذخیره که از قدیم مانده است امروز موقعش است که اهل مملکت شروع به استفاده کنند و اگر ممکن باشد تمام معادن را استخراج کنند. گمان می‌کنم در مملکت ما کمتر معدنی باشد که وجود نداشته باشد و چیزی بهتر از این نیست که خود اهالی مملکت از این نعمت‌های خداداده بهره‌مند شوند و شاید به توفیق خداوند بتوانیم کارخانجات و راه آهن و علوم و صنایع جدید و بالاخره از تمام آنچه را که دنیای کنونی دارد و ما نداریم در مملکت خودمان ایجاد و تاسیس کنیم.» در ادامه مدرس از نبود اسباب و وسایل لازم و نبود متخصص و سرمایه لازم و نبود امنیت کامل ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید که کم‌کم باید اصلاح و تکمیل شود.

در مورد واگذاری معادن به اشخاص داخلی می‌گوید: «ثروت مملکت ما که دفن است و مردم فقیرند، باید دولت در نظر داشته باشد که امتیازات بدهد به خصوص به اتباع داخله با شرایط سهله که واقعاً مردم از این فقر و فلاکت بیرون بیايند.» بارها در مجلس بر اینکه چرخ‌های اقتصادی به دست خود ایرانی‌ها فعال باشد تأکید می‌کند و می‌گوید که نباید امتیاز زیادی به خارجی‌ها داد. «انسان چه یک نفر باشد چه یک شرکت باشد چه یک مملکت، ملکش را اجاره می‌دهد، امتیاز می‌دهد، شرکت تاسیس می‌کند. در مواردی که خود نتواند. اما اگر کسی ملک خودش را خودش بتواند زراعت کند اجاره نمی‌دهد. یا اگر خودش بتواند استخراج معدن کند اجاره نمی‌دهد. کما اینکه در دول اروپا معدنی که خودشان دارند امتیاز به جای دیگر نمی‌دهند چون لوازمش را دارند، متخصص دارند، امروزه که مملکت ما که خیلی از آقایان به دول متمدنه ایاب و ذهاب کرده‌اند و در کارها بصیرت پیدا کرده‌اند، گمان من این است که ما هر چیزی را نمی‌توانیم با دیگران شریک شویم، خصوصاً شیلات که ماهی‌هایش مال ما، رودخانه‌اش مال ما، اثاثیاتش هم اصلاً مال ما، آدم هم داریم. این جور چیزها را بیاییم امتیاز بدهیم، هیچ مقتضی نیست.» به این ترتیب مدرس با امتیاز واگذاری شیلات به شرکت‌های خارجی مخالفت کرد.

۳- جلوگیری از خروج سرمایه از کشور: در جریان مذاکرات پیرامون نفت شمال که شهید مدرس مسئله اولویت داشتن و تقدم خود ایرانی‌ها بر خارجی‌ها جهت بهره برداری از معادن را مطرح کرد، یکی از نمایندگان مجلس به نام سید یعقوب می‌گوید که ما عقب افتاده‌ایم و توانایی بهره برداری از نفت را نداریم. مدرس در جواب او می‌گوید: «علت عقب افتادگی ما این است که پولدارهای ما پول‌های خودشان را در بانک‌های خارجی می‌گذارند و از این جهت ما از پول عقب افتاده‌ایم و محصلین ما هم که از زمان ناصرالدین شاه تا حالا که هزاران نفر به اروپا رفته‌اند، علم و صنعتی که به درد ما بخورد ندیدیم بیاورند.» ایشان ورود اجناس خارجی و خروج سرمایه از مملکت بابت خرید اجناس خارجی را یکی از عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی بیان می‌کند و به مردم پیشنهاد می‌کند که از جامعه خارجی به قدر احتیاج استفاده کنند و زیاد افراط نکنند.

۴- ایجاد صنایع و تاسیس کارخانه در کشور: در راستای توسعه صنعتی کشور شهید مدرس هنگام طرح لایحه‌ی کارخانه کبریت سازی تبریز، از لوایح آن دفاع کرد. در خلال مذاکرات در لوایح قانونی این کارخانه گفت: «مملکت ما پر از عمله است، همه فقرا و ضعیف و کارگر و عمله هستند. ما که کارخانه نداریم، پس بایستی یک کاری کرد که کارخانجات زیاد شود تا این عمله جات هم منتفع شوند.» در این جلسه تأکید می‌کند که باید صاحب کارخانه مورد حمایت قرار بگیرد. مدرس در زمینه عمران و تهیه زیرساخت‌های توسعه معتقد است که باید شرایطی در جامعه ایجاد شود که کسانی که پول دارند، پول خود را به شکل نزول به مردم ندهند؛ بلکه با پول خود به امور صنعتی بپردازند و کارخانه و صنعت ایجاد کنند تا هم خودشان و هم جامعه بهره ببرد: «رعایت ضعف‌های مملکت ما این است که املاکمان را آباد کنیم و کارخانه بسازیم. ما باید تحریر و ترغیب کنیم تا هر کس پول دارد به ربح ده دو و ده چهار ندهد، ببرد کارخانه بسازد تا هم خودش منتفع ببرد و هم اهل ایران از پرتو آن منتفع ببرند.» حتی

بر این باور است که از کارخانه مالیات گرفته نشود و حتی دولت به او کمک کند. «اگر هر کس پول دارد بیاورد کارخانه بسازد و از او هم مالیات گرفته نشود و مساعدتی هم بشود تا هم آن شخص فایده ببرد و هم عمله جات کار می‌کنند و مزد می‌گیرند و هم به جاهای خارج و دور دست نمی‌روند.» پیشنهاد مدرس در مورد ماده ده مورد قبول قرار گرفت و جهت اصلاح به کمیسیون برگشت.

اهمیت و جایگاهی که مدرس برای ایجاد صنایع در کشور قائل بود باعث شد؛ در جلسه حل اختلافی که بین حاج محمد حسین کازرونی و عطاء الملک دهش صاحبان کارخانه وطن (کارخانه هفت دست) نخستین کارخانه ریسندگی و بافندگی مدرن، پیش آمده بود شرکت کند و در رفع اختلاف بکوشد. این جلسه در منزل شخصی سردار سپه(رضاخان)، با حضور طرفین و مدرس و آیرم و حاج معین بوشهری و حاج محمد حسین امین‌الضرب و اسلامیة تشکیل شد و اختلاف دو طرف را حل کردند

۵- راه آهن زیربنای رشد و توسعه اقتصادی: شهید مدرس راه آهن را یکی دیگر از عوامل رشد و توسعه بیان می‌کند و بر این باور است که بین راه آهن و رشد اقتصادی رابطه مستقیم وجود دارد. وی حیات هر مملکتی را مربوط به اقتصاد آن مملکت می‌داند و رشد اقتصادی و آبادانی مملکت را هم وابسته به راه آهن. در ادامه می‌افزاید هر کس که ما را به امتداد راه آهن هدایت کند، خدمت بزرگی کرده است و قدم برداشتن در این راه به طوری که شروط سیاسی نداشته باشد و پشیمانی به دنبال نداشته باشد، اولین وسیله نجات کشور است.

مدرس راه آهن را از الزامات امور کشور می‌شمارد که هرچه زودتر ساخت آن باید شروع شود و هر ساعتی زودتر انجام بگیرد بهتر است. در تصمیم‌گیری در این گونه مسائل کلان می‌گوید خوب است که جوانب امر سنجیده شود و از جهات متعدد مورد بررسی قرار گیرد و مصالح کشور در نظر گرفته شود. «از جهت اقتصادی - سیاسی، مصالح مملکت و مصالح اجتماعی این‌ها را یک کسی که تجربیاتی کرده باشد و البته متخصصین که خیلی در این کارها عمر صرف کرده باشند آن‌ها می‌فهمند؛ و انشاء الله روزی بیاید که دارای خط آهن شویم.»

نه تنها مدرس بلکه بسیاری از رجال روشن بین و آگاه جامعه آن روز ایران به لزوم ایجاد راه آهن واقف بودند. لرد کرزن در کتاب ایران و قضیه ایران نوشته است که تمام رجال و بزرگان ایران از شاه گرفته تا دیگران به اهمیت حیاتی راه آهن توجه دارند و می‌دانند که احداث راه آهن در کشور متضمن چه ترقیات و پیشرفت‌هایی خواهد بود. در ایران لایحه احداث راه آهن در مجلس ششم مطرح شد. ماده سوم این لایحه که در جلسه ۶۷ مجلس، مورخه ۱۴ اسفند ۱۳۰۵ مطرح شد؛ عبارت بود از ساختن راه آهن مزبور موافق نقشه متخصص راه آهن که با تصویب مجلس شورای ملی استخدام شده و در تحت نظارت معزی‌الیه بر حسب دستورالعمل دولت انجام می‌گیرد. مدرس پیشنهاد کرد به ماده سه این تبصره اضافه شود: راه آهن مزبور که از دو نقطه خور موسی و بندر جز شروع و بر طبق نقشه متخصص فوق و موافقت آن با صرفه و صلاح مملکت امتداد می‌یابد؛ در هر نقطه که نسبت به یکی از شهرهای مهم مثل اصفهان و غیره موافق تشخیص متخصص موقع پیدا کند بدون فوت وقت راه آهن به شهر مهم نیز ساخته شود. مدرس در توضیح پیشنهاد خود می‌گفت: «راه آهن در مملکت حکم شرائن را دارد در بدن. ولی اگر هم درست نرفت ممت را می‌آورد نه حیات را.»

۶- بی مورد خرج نشدن بودجه مملکت: مدرس معتقد بود که مصرف بودجه باید اساس منطقی داشته باشد و بی مورد خرج نشود. بنابراین از هزینه تراشی‌های بیجا انتقاد کرده و بر این عقیده بود که دولت باید به سوی کاهش هزینه‌ها حرکت کند تا هزینه اضافی بر اقتصاد کشور تحمیل نشود. در همین راستا در جلسه ۱۳۵ مجلس ششم با لایحه کمیسیون محاسبات مبنی بر

بودجه روضه خوانی در مجلس شورای ملی مخالفت کرد. مضمون لایحه پیشنهادی این بود که نظر به این که در سنوات گذشته اقامه عزاداری و سوگواری حضرت خامس آل (ع) در سه روز آخر صفر در مجلس شورای ملی برقرار می‌گردد و محلی مخصوص برای مخارج آن خارج از بودجه منظور بوده و در نهایت ماده واحده‌ای را به مجلس پیشنهاد و درخواست می‌کند که مبلغ دو هزار و پانصد تومان از وزارت مالیه علاوه بر بودجه مصوب مجلس دریافت دارد. مدرس با این لایحه مخالفت می‌کند و در خلال سخنان خود می‌گوید: «ما حاضر نیستیم یک شاهی بیجا خرج شود ولو در مصیبت حضرت سیدالشهدا».

شهید مدرس خرج کردن از بیت المال برای کسانی که برای عموم کار نمی‌کنند را نیز یکی از موارد هزینه‌های نابجا می‌داند. در این زمینه در جلسه ۳۱ مجلس چهارم فرمود «من می‌گویم مال بیت المال عمومی مسلمین را نباید مفت به کسی داد. مذهب من هم همین طور می‌گوید که مال عموم را نباید به کسی بدهند که برای عموم کار نمی‌کند. این خلاف ضرورت تمام ملل دنیاست که مال کسی را به کسی دهند که برای او کار نمی‌کند ... برای اینکه مال، مال عموم است و هرکس خدمت به عموم کند، مزد به او می‌دهند».

۷- واگذاری خالصجات به مردم جهت رونق کشاورزی: در زمینه رشد اقتصاد داخلی یکی از موارد مورد نظر مدرس اقتصاد زراعتی و کشاورزی است. ایشان می‌گوید: مملکت ما مملکت فلاحتی است، و تاکید می‌کند که باید دقت نمود فلاح و زراعت را رواج داد. مدرس از خالصجات (خالصجات دولت و خالصجات انتقالی) نیز سخن می‌گوید: «تمام خالصجات در ایران خراب است و منافعی که باید از املاک عاید دولت و مردم بشود عشرش هم امروز عاید نمی‌شود و این به واسطه خرابی خالصجات است. عقیده من این است که اگر بخواهند زراعت در این مملکت اهمیت پیدا کند، و اگر بخواهند مردمان بیکار یک قسمتشان مشغول کار شوند و دولت هم از این مخارج خالصجات و خرابی آن خلاص شود باید به مصرف فروش برسانند.» در ادامه یاد آوری می‌کند که ما نمی‌گوییم خالصه را مجانی به کسی بدهند، خیر عرض می‌کنم اگر خالصه دولت را به مزایده بفروشند، هم مردم صاحب ثروت می‌شوند، هم مملکت آباد می‌شود، هم منافع آن را می‌برند

۸- حمایت از صادرات: مدرس بر حمایت از تولید کالاهای صادراتی تاکید می‌کند، و می‌گوید که مسئله صادرات باید ساماندهی و قانونمند باشد و از سویی بر آن‌ها نباید گمرک بسته شود. «امروز که مملکت ما محتاج است ملاحظه امور اقتصادی بشود، با این که مبانی این کار را هم همه می‌دانیم که محتاج است صادراتش زیاد شود، بهتر این است که تکلیفی برایش معین کنیم. چون دو سه فقره صادرات داریم که اشکالات زیادی چه در اینجا و چه در سرحدات برای آن‌ها تراشیده می‌شود، بنابراین گمان من این است باید همان طور که ترتیبی داده شود و به عقیده بنده این دو سه فقره صادراتمان که قالی و آنقوزه و کتیرا باشد نباید گمرک بسته شود، علی‌الخصوص قالی و کتیرا و آنقوزه که در واقع این سه فقره صادرات مهم مملکت ماست؛ بلکه انشاء الله صادرات ما زیاد شود، و چهار تا پول در این مملکت پیدا شود.»

۸- زیارتگاه عاشقان

با شهادت آیت ا... مدرس دردهم آذر ۱۳۱۶ و آگاهی مردم از این جریان، بر قاتلان و عاملان این حادثه لعن و نفرین فرستادند. از همان روز مردم کاشمر به زیارت قبر شهید مدرس می‌رفتند و در تاریکی شب گنج و آجر می‌بردند و ظاهر قبر را می‌ساختند ولی روزها مأموران شهربانی آن‌ها خراب می‌کردند. پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاخان، مردم بر تربت پاک آیت ا... مدرس (ه) جمع شدند و به کمک هم قبر را تا ارتفاع یک متر از زمین بالا آوردند و روی آن سنگ کوچکی نصب کردند که بر آن نوشته شده

بود « قبر آقای شهید ». در سال ۱۳۳۲ هـ ش با همکاری مردم کاشمر و مرحوم سید اسماعیل فرزند شهید مدرس بنایی با یک اتاق و یک ایوان کوچک در جلو آن احداث شد. این بنا تا پیروزی انقلاب پابرجا بود. اوایل انقلاب ابتدا بنایی با ستون‌های مرتفع ساخته شد که مورد قبول واقع نشد.

در شهریور سال ۱۳۶۳ امام خمینی (ره) به پاس خدمات ارزشمند و انقلابی این چهره متقی و زاهد و نقش مؤثر او در حوادث تاریخی طی حکمی خطاب به تولیت فقید آستان قدس رضوی، فرمودند که زیارتگاه این اسوه شجاعت و فرزangi در وجهی مناسب باشخصیت آن بزرگوار احیاء گردد

و در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۴ به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی در سایه الطاف حضرت علی بن موسی الرضا(ع) و صدور حکم تاریخی مقام معظم رهبری مبنی بر تفویض این موسسه به تولیت وقت آستان قدس رضوی حضرت آیت الله واعظ طبسی (ره) و استمرار آن توسط حضرت آیت الله رئیسی تولیت معزز آستان قدس رضوی، این زیارتگاه علاوه بر جنبه زیارتی و سیاحتی به قطب بزرگ فرهنگی منطقه مبدل گشته است.

در راستای تحقق منویات مقام معظم رهبری در منشور هفتگانه آستان قدس رضوی مبنی بر خدمت به زائران، نیازمندان و مستضعفان و همچنین استفاده از ظرفیت عظیم فرهنگی آستان قدس رضوی در فضای عمومی کشور، این موسسه مفتخر است تحت مدیریت توانمند و راهنمایی‌های ارزشمند تولیت معزز گام برداشته و خدمت به زائران و مسافران و مجاوران و مستمندان و مستضعفان را در دستور کار خود قرار دهد...

این زیارتگاه هم‌اکنون با خدمات ماندگار و ارزنده و با امکانات و تسهیلات عبادی، فرهنگی، رفاهی و اقامتی در خدمت زائرین حضرت رضا(ع) و مجاورین آقای شهید بوده و سالیانه برنامه‌های مختلف و متنوعی را در شش حوزه قرآن و معارف اسلامی، نماز و دعا، تبلیغات و انتشارات مذهبی، فرهنگی و هنری، تکریم زائر و موقوفات برگزار می‌نماید. از جمله شاخص‌ترین برنامه‌های این زیارتگاه عبارت‌اند از:

* برگزاری نماز عید سعید فطر به صورت متمرکز در شهرستان در زیارتگاه شهید آیت ا... مدرس(ره)

* برگزاری شب‌های پرفضیلت قدر با حضور گسترده زائرین و مجاورین

* برنامه‌ریزی جهت عزاداری بیش از ۵۰ هیئات مذهبی در دهه اول محرم در زیارتگاه شهید آیت ا... مدرس(ره)

* برگزاری دعای ندبه کشوری پخش مستقیم از شبکه اول سیما، دعای پرفیض عرفه با حضور گسترده همشهریان عزیز

* برگزاری ویژه برنامه‌های دهه کرامت و بزرگداشت شهادت آیت ا... مدرس(ره) با حضور اقشار مختلف مردم شامل محافل ادبی و قرآنی، مسابقات فرهنگی جهت رده‌های سنی مختلف، همایش‌ها و ...

* برگزاری محافل انس با قرآن کریم در طول سال با حضور قاریان بین‌المللی

* برگزاری گفت‌وگوهای دینی و معرفتی در قالب همایش و سلسله نشست‌ها به صورت هفتگی و ماهیانه جهت گروه‌های مختلف اعم از بانوان قرآنی شهرستان، دانش آموزان و ...

* دعوت از سخنرانان و مداحان برجسته کشوری در مناسبت‌های مختلف در طول سال

* برگزاری مسابقات متنوع فرهنگی و علمی کتاب‌خوانی در طول سال در مناسبت‌های مختلف

* برگزاری دوره‌های مختلف مشاوره خانواده و تحصیلی در کتابخانه شهید آیت ا... مدرس(ره)

* اطعام حدود ۷۰۰۰ نفر از روزه‌داران در شب‌های ماه مبارک رمضان در زیارتگاه شهید آیت ا... مدرس(ره)

* برگزاری جلسات ترتیل خوانی قرآن کریم با حضور بیش از ۱۰۰۰ نفر روزانه

* برگزاری کلاسهای اوقات فراغت در رشته‌های مختلف قرآنی، هنری و آموزشی و همچنین و کلاسهای آموزش علوم قرآن و پیش‌دبستانی مهدالرضا ویژه نونهالان با بهره‌گیری از مربیان مجرب با همکاری اداره آموزش علوم قرآن و حدیث آستان قدس رضوی

* برنامه‌های فرهنگی برای بیش از ۱۳۰ اردوی دانش‌آموزی در طول سال در زیارتگاه

* تدوین و تألیف کتب جهت رده‌های سنی مختلف جهت آشنایی با شهید آیت‌الله مدرس(ره)

* بزرگداشت شعائر اسلامی (ایام ولادت و شهادت ائمه اطهار (ع)، اعیاد، ایام ... (وقایع سترگ انقلاب اسلامی)

* برگزاری مراسم ادعیه، قرائت و تفسیر قرآن هر شب هم‌زمان با نماز مغرب و عشاء

* تشکیل کارگروه فرهنگی با استفاده از کارشناسان فرهنگی و صاحب‌نظران و بهره‌مندی از نظرات و پیشنهادات نو و سازنده در

برگزاری برنامه‌های فرهنگی سالیانه

* موزه آثار و اسناد این شهید بزرگوار در کنار آرامگاه او، که در طول سال مورد بازدید هزاران زائر از اقصای نقاط کشور قرار می‌گیرد. این موزه گواهی عینی بر زندگی ساده و بی‌آلایش بزرگ‌مردی است که در عین داشتن یک زندگی زاهدانه، از اندیشه و مقامات عالی عرفانی نیز برخوردار بود که حتی امروز هم می‌تواند الگو و چراغ راه جامعه در ابعاد مختلف باشد.

* کتابخانه مجتمع فرهنگی شهید آیت‌الله مدرس(ره) با عنوان غنی‌ترین مجموعه فرهنگی و علمی منطقه با زیربنایی حدود ۱۶۰۰ مترمربع، دارای هزاران جلد کتاب چاپی، منابع دیجیتال، نشریات ادواری و تالارهای مجزای مطالعه خواهران و برادران، همه‌روزه پاسخگوی مراجعه‌کنندگان و پژوهشگران می‌باشد.

وجود منابع و مآخذ مختلف، نشریات و مجله‌های علمی، کتاب‌های روزآمد، بخش سمعی و بصری و ارائه خدمات ویژه رایانه‌ای، کتابخانه‌ای غنی را فراهم آورده که در منطقه بی‌نظیر و از جایگاه بسیار خوبی برخوردار گشته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، علی مدرس، ص ۳۶۳. ۲. سود. ۳. همان، ص ۳۶۲. ۴. همان، ج ۲، ص ۱۱۴. ۵. همان، صص ۱۱۹ و ۱۲۰. ۶. همان، ج ۱، ص ۸۷. ۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۱. ۸. همان. ۹. همان، ج ۱، ص ۸۷. ۱۰. همان، ص ۲۲۶. ۱۱. همان، ص ۲۲۹. ۱۲. همان، ص ۲۳۰. ۱۳. همان، صص ۲۳۸ و ۲۳۹. ۱۴. نوعی گیاه. ۱۵. شیره نوعی گیاه بیابانی که مصرف دارویی و صنعتی دارد. ۱۶. همان، ص ۲۷۹. ۱۷. همان، ص ۳۰۷. ۱۸. همان، ص ۳۱۸. ۱۹. همان، ص ۳۵۰. ۲۰. همان، ص ۳۵۱. ۲۱. همان، ص ۲۷۸. ۲۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۸. ۲۳. جلسه ۲۱۷، سال ۱۳۲۹ ه. ق. ۲۴. مدرس، ج ۱، علی مدرس، ص ۱۷۴. ۲۵. همان. ۲۶. همان، ص ۱۷۳. ۲۷. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، علی مدرس، ص ۸۴. ۲۸. منظور از این کلمه، کسی است که در یک موضوع یا چند موضوع اطلاعات و آگاهی ندارد. ۲۹. همان، ص ۲۲۳. ۳۰. همان، ص ۲۲۴. ۳۱. همان. ۳۲. همان، ص ۲۳۲. ۳۳. همان، ص ۴۰۰. ۳۴. سربازگیری، تأمین سرباز. ۳۵. همان، ص ۴۰۰. ۳۶. همان، ص ۴۰۱. ۳۷. همان. ۳۸. همان، ص ۲۶۸. ۳۹. همان. ۴۰. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، حسین مکی، ص ۱۱۶. ۴۱. همان، ص ۴۵۴. ۴۲. همان، ص ۴۵۵. ۴۳. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، علی مدرس، ص ۲۵. ۴۴. مدرس، ج ۱، علی مدرس، ص ۱۷۵. ۴۵. مطابق با سال ۱۳۰۶ ه. ش. ۴۶. بخش‌ها، ده‌ها. ۴۷. مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، علی مدرس، ص ۴۵۸. ۴۸. همان، ص ۱۳۹. ۴۹. مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، دکتر حمیدرضا ملک محمدی، ص ۱۵۰. ۵۰. نوعی کلاه. ۵۱. همان. ۵۲. همان، ص ۱۹۲. ۵۳. مدرس، ج ۱، علی مدرس، ص ۱۸۱. ۵۴. همان، ص ۱۷۹. ۵۵. همان. ۵۶. همان، ص ۱۷۳. ۵۷. همان، ص ۱۷۴. منبع: رضانی، عباس(۱۳۸۶) سید حسن مدرس، تهران، انتشارات ترفند، چاپ دوم ۱۳۸۶.